



فرار سیدن ایام عاشورای حسینی را
تسلیم می‌گوییم

همتک

هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و خبری

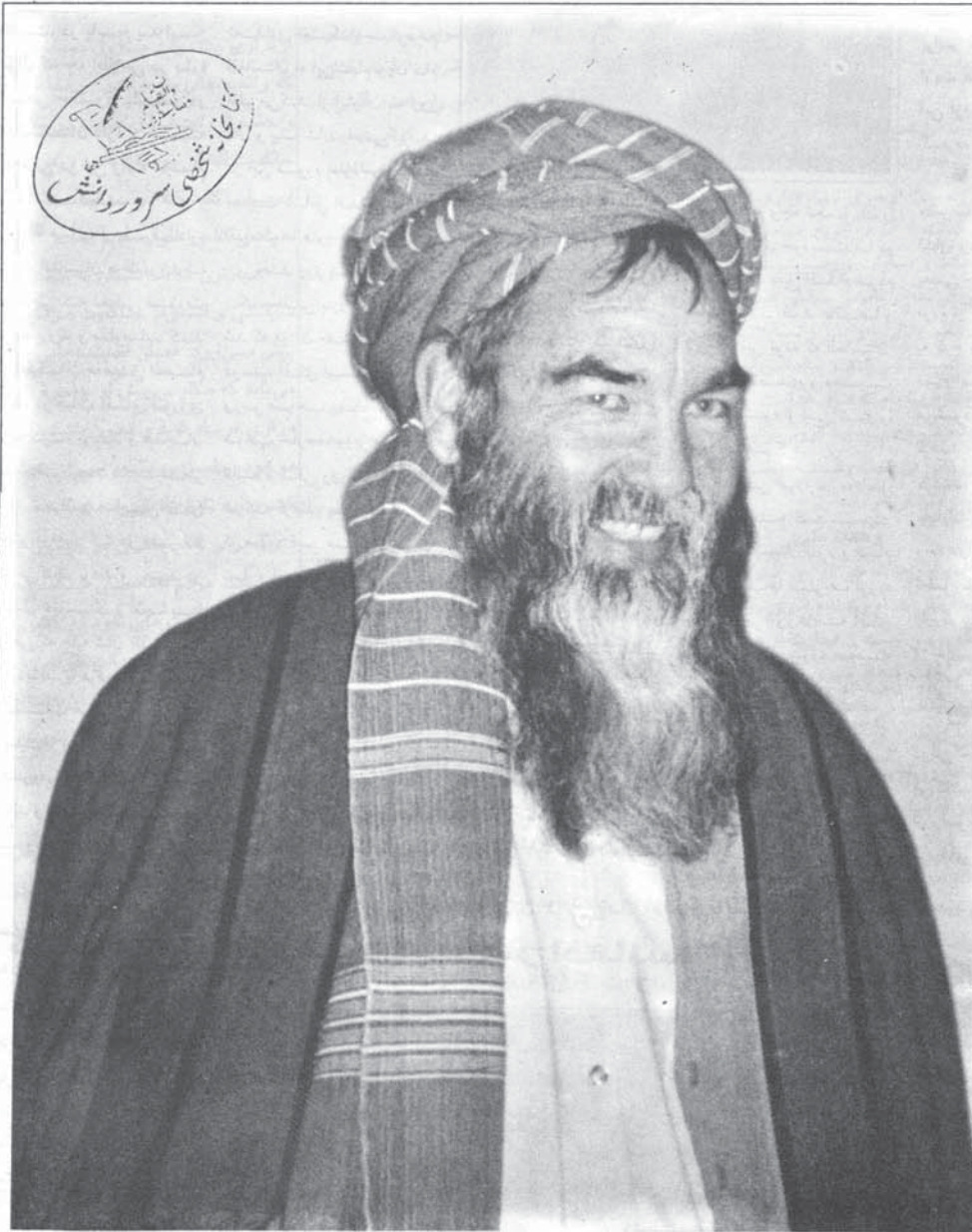


سال چهارم، شماره ۱۰۳، چهارشنبه ۲۲ حوت ۱۳۸۰، ۲۸ ذی الحجه الحرام ۱۴۲۲، ۱۳ مارچ ۲۰۰۲

استاد محقق معاون ریس و وزیر پلان اداره موقت:

ملت و مردم ما مزاری بزرگ را فراموش نخواهد کرد

در صفحه ۴



شهید مزاری و اعمار
وحدت ملی

در صفحه ۳

رهبر شهید، مشعلی در
راه ما به سوی نجات
است

در صفحه ۴

خون تو ضامن پیروزی
ماست

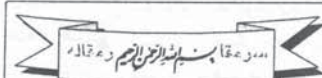
در صفحه ۶

اندیشه استاد مزاری،
آرمان ملیت‌های محروم
است

در صفحه ۷

هیچگاه فراموش
نخواهیم کرد

در صفحه ۷



فرایند موجود و تئوری‌های

رهبر شهید

۲۲ حوت، یادآور خاطرات تلخی
است که اینک پس از هفت سال هنوز دل
هر افغانی را به‌آتش می‌گیرد، خاطراتی از
شخصیتی منحصر به فرد که عدالت و
مساوات را در شرایطی فریاد زد که
تئوریسین‌های امروز، تازه به آن
پی‌م‌برند، او از جمله کسانی بود که
چیزی پیش از زمان خود ظهور یافته
بود، عملکردهای او، هنجارهای تازه‌ای
بود که سطح دریافت جامعه ما از آن‌ها
قاصر بود. در شرایطی که تئوری حذف
و انحصار، از پشتوانه‌های قدرتمندی
برخوردار بود و پیاده کردن آن، تنها
فاکتور تک‌گزینه‌ای بود که بسیاری آن
را برای حل بحران افغانستان روی
دست گرفته بود،

در صفحه ۳

اطلاعیه:

خوانندگان محترم! همانطور که در جریان هستید، سمیناری تحت عنوان «پنجره‌ای به آفتاب»، از سوی
مؤسسه شهید مزاری (ره) به مناسبت هفتمین سالگرد رهبر شهید در آینده نزدیک و بعد از دهه محرم، برگزار
می‌گردد. لذا از کلیه محققان و نویسندگان دعوت می‌شود که با فرستان مقالات شان در این سمینار و
ویژه‌نامه، ما را یاری نمایند.

اشاره:

آنچه در ذیل می‌خوانید
مصاحبه حامد کرزی،

رئیس اداره موقت

افغانستان در رابطه با

نقض حقوق بشر در این

کشور است که به تاریخ

۱۳۸۰/۱۲/۲۱ با رادیو

بی‌بی‌سی انجام گرفت.

مشروح این مصاحبه در

پی می‌آید:

آقای کرزی در

مصاحبه‌ای که همکاران

«مینا پکتاش» در کابل با او

داشت، در پاسخ به این

سؤال که چه اطلاعی در باره

نقض حقوق بشر در

افغانستان دارد و چه

اقداماتی در این زمینه انجام

داده است، گفت:

■ هیأتی از طرف اداره

موقت افغانستان موظف شد تا

در نقاطی که تخطی صورت

گرفته بودند و معلومات کنند

و تحقیقات مفصل انجام

دهند. در هیأت آقای نورزی

وزیر کابینه بودند و همچنان

آقای داکر احمد شاهد سفیر

ما در تهران و همچنین آقای

انجنیر ابراهیم که در دفتر ما

کار می‌کنند، بودند و رفتند در

شمال افغانستان و آنجا با

مردمی که علیه شان ظلم شده

بود دیدند، با مردم‌های دهات

و قصبات هم دیدند، با

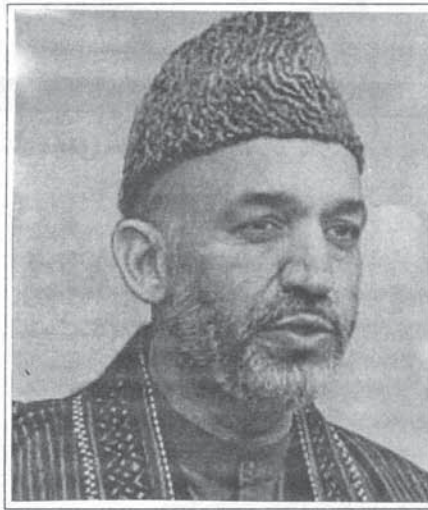
قومندان‌ها و بزرگان محل هم

دیدند و راپور مفصلی ترتیب

کردند و اقدامات محلی هم

صورت گرفت که از آن

تفنگ و تفنگدار در افغانستان باعث ظلم است



افغانستان فرستاده می‌شود، تا نوع، به هیچ وجه تحمل آن را تحقیق زیادتر بکنند و ندارد. دلیل موجودیت ما در اقدامات جدی در جلوگیری از این اعمال صورت دهند.

کسانیکه این اعمال را مرتکب می‌شوند، وابسته یک قوم یا علیه یک قوم دیگر نیستند، این یک مسأله قومی نیست. این مسأله بی‌ندوباری

کسانی است که به زور تفنگ سر مردم افغانستان خود را تحمیل می‌کنند. این ظلم سر همه اقوام افغانستان شده؛ اگر

حالا، چند روز پیش سر پشتون‌ها شده، یک روز پیش از آن سر ازبک‌ها شده، سر دیگران شده. این ظلمی است که حالا هم سر مردم افغانستان در بعضی نقاط به زور تفنگ می‌شود و اداره موقت به هیچ

نوع، به هیچ وجه تحمل آن را ندارد. دلیل موجودیت ما در اقدامات جدی در جلوگیری از این اعمال صورت دهند. کسانیکه این اعمال را مرتکب می‌شوند، وابسته یک قوم یا علیه یک قوم دیگر نیستند، این یک مسأله قومی نیست. این مسأله بی‌ندوباری

کسانی است که به زور تفنگ سر مردم افغانستان خود را تحمیل می‌کنند. این ظلم سر همه اقوام افغانستان شده؛ اگر حالا، چند روز پیش سر پشتون‌ها شده، یک روز پیش از آن سر ازبک‌ها شده، سر دیگران شده. این ظلمی است که حالا هم سر مردم افغانستان در بعضی نقاط به زور تفنگ می‌شود و اداره موقت به هیچ

نوع، به هیچ وجه تحمل آن را ندارد. دلیل موجودیت ما در اقدامات جدی در جلوگیری از این اعمال صورت دهند. کسانیکه این اعمال را مرتکب می‌شوند، وابسته یک قوم یا علیه یک قوم دیگر نیستند، این یک مسأله قومی نیست. این مسأله بی‌ندوباری

کسانی است که به زور تفنگ سر مردم افغانستان خود را تحمیل می‌کنند. این ظلم سر همه اقوام افغانستان شده؛ اگر حالا، چند روز پیش سر پشتون‌ها شده، یک روز پیش از آن سر ازبک‌ها شده، سر دیگران شده. این ظلمی است که حالا هم سر مردم افغانستان در بعضی نقاط به زور تفنگ می‌شود و اداره موقت به هیچ

نوع، به هیچ وجه تحمل آن را ندارد. دلیل موجودیت ما در اقدامات جدی در جلوگیری از این اعمال صورت دهند. کسانیکه این اعمال را مرتکب می‌شوند، وابسته یک قوم یا علیه یک قوم دیگر نیستند، این یک مسأله قومی نیست. این مسأله بی‌ندوباری

کسانی است که به زور تفنگ سر مردم افغانستان خود را تحمیل می‌کنند. این ظلم سر همه اقوام افغانستان شده؛ اگر حالا، چند روز پیش سر پشتون‌ها شده، یک روز پیش از آن سر ازبک‌ها شده، سر دیگران شده. این ظلمی است که حالا هم سر مردم افغانستان در بعضی نقاط به زور تفنگ می‌شود و اداره موقت به هیچ

طرف مادر مقابل کسانی که تعدی می‌کنند نخواهد بود.

□ در آغاز سخن‌گویی

مقامات محلی می‌گفتند که

این آزار و اذیت فقط در

برابر برخی از خانواده‌های

پشتون در شمال است، ولی

گزارش‌های سازمان دیده‌بان

حقوق بشر و برخی

سازمان‌های دیگر نشان

می‌دهد که در مجموع در

برابر پشتون‌ها این آزار و

اذیت صورت گرفته دامنه

این آزار و اذیت تا چه حد

گسترده است؟

■ دامنه‌اش، قسمی که در

مطبوعات گفته شده؛ به آن

اندازه وسیع نیست. البته در

بعضی جاها ظلم‌هایی شده و

مردم از خانه‌های خود مجبور

به کوچ و فرار شده‌اند، ولی

تمام این‌ها سبیل بررسی

می‌شود و کسانی که ظلم

کردند و کسانی که تعدی

کردند، آنها بدون شک به

مجازات می‌رسند. ما به هیچ

وجه در افغانستان، اداره موقت

تحمل تفنگ و تفنگ بازی و

زورگویی سر مردم افغانستان

را نداریم، خدا کند که در هر

جایی از افغانستان باشد.

□ سازمان‌های غیر

دولتی حقوق بشر استدلال

می‌کنند، که برای جلوگیری

از وقوع چنین حوادثی

نیروهای «ایساف» می‌توانند

را از جامعه و مردم دور کنیم.

تا این کار را نکنیم افغانستان و

از اهداف ما و آرزوی ما

به وجود آوردن یک «اردوی

ملی» در افغانستان است که

تحت قانون باشد و تحت

حکومت مرکزی باشد و از

بین بردن گروه‌های نظامی و

این دسته‌های که به نام این و

آن افغانستان را به چور و

چپاول می‌گیرند و تاراج

می‌کنند و مردم ما را آزار

می‌دهند.

روز به روز این مسأله

معلوم شده می‌رود، هم به

مردم افغانستان و هم به

جهانیان که تفنگ و تفنگدار

در افغانستان باعث ظلم است.

جاگزین شوند در آنجاها و فرماندهان محلی که حتی در بعضی ولسوالی‌ها مثل ولسوالی بلخ ۶۰ تا ۷۰ گروه در ۶۰ تا ۷۰ قریه مثلاً در هر قریه یک گروه مسلط است اینها باید هرچه زودتر خلع سلاح شوند، تدابیر مشخص شما چه است که جلو وقوع چنین حوادثی در سایر نقاط افغانستان گرفته شود؟

■ اکثر مردم افغانستان که به دیدن ما آمدند، این خواسته را داشتند که در دیگر نقاط افغانستان هم باید قوت‌های «ایساف» قوت‌های «محافظ بین‌المللی» در نقاط دیگر افغانستان هم باشند و ما به این مرام و خواسته‌شان جواب دادیم و گفتیم که درست است و به دنیا هم رساندیم.

در جاهای که شما از قومندان‌ها و گروه‌های مسلح صحبت کردید که سر مردم ظلم کرده‌اند، درست است. این ظلم نه تنها در شمال افغانستان و در جاهای دیگر افغانستان سر یک قوم یا دو قوم نشده، سر هر قوم شده. در شمال سر ازبک‌ها هم ظلم شده توسط قومندان‌های ازبک، در شمال سر پشتون‌ها هم ظلم شده توسط قومندان‌های پشتون، در دیگر جاها هم ظلم شده، در قندهار هم شده، در پکاولنگ هم شده، در همه جا شده. ما اصلاً باید در افغانستان تفنگ و تفنگدار و زور تفنگ را از جامعه و مردم دور کنیم. تا این کار را نکنیم افغانستان و از اهداف ما و آرزوی ما

به وجود آوردن یک «اردوی ملی» در افغانستان است که تحت قانون باشد و تحت حکومت مرکزی باشد و از بین بردن گروه‌های نظامی و این دسته‌های که به نام این و آن افغانستان را به چور و چپاول می‌گیرند و تاراج می‌کنند و مردم ما را آزار می‌دهند. روز به روز این مسأله معلوم شده می‌رود، هم به مردم افغانستان و هم به جهانیان که تفنگ و تفنگدار در افغانستان باعث ظلم است.

جلوگیری شود.

این ظلم‌ها در افغانستان

از بسیار پیش توسط بعضی

افراد شده که اکثرشان افراد

تفنگ دار هستند و به زور

تفنگ سر مردم ظلم می‌کنند،

مثل که طالب‌ها در پکاولنگ

کردند، در جاهای دیگر

کردند، یا بعضی تفنگدارهای

دیگر در نقاط دیگری از

افغانستان کردند. حال هم یک

تعدادی تفنگدار سر مردم

افغانستان به این نام و آن نام

ظلم می‌کنند. از ایشان به زور

مال و پسه شان را می‌گیرند.

در این مورد اداره موقت به

جدیت شامل اقدام شده و

اقدامات ما هنوز جریان دارد.

چند روز پیش در کابل

یک مجلس بزرگی تشکیل

شد که در آن جنرال صاحب

دوستم، آقای اسماعیل خان،

وزیر صاحب دفاع، وزیر

صاحب خارجه، وزیر صاحب

مالیه و باقی وزراء و بزرگان

شرکت کردند، به تمام معنی

در مورد این مسأله صحبت

شد و اقدامات دیگری هم

می‌شود.

فردا یا پس فردا جنرال

صاحب دوستم، پس به

مزارشریف می‌روند. در آنجا

خودشان همراه مردم محل در

این مورد اقدام می‌کنند و یک

هیأت دیگر هم از طرف اداره

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

موقت به صفحات شمال

..... برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر

کمیسیون حقیقت‌یاب در افغانستان تشکیل می‌شود



«حامد کرزی» رئیس اداره موقت افغانستان، در کنفرانسی در «کابل» گفت که مایل است یک «کمیسیون حقیقت‌یاب» برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در افغانستان در سال‌های گذشته، آغاز به کار کند.

به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، تشکیل کمیسیونی برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در افغانستان در توافقنامه بن، که

به تشکیل اداره موقت منجر شد، پیش بینی شده بود. در کنفرانس حقوق بشر در کابل، که به ابتکار

کمیسیون دفاع از حقوق بشر افغانستان برگزار شده است، تعدادی از مقامات بلندپایه سازمان ملل

متحد شرکت دارند. «مری رابینسون» کمیسر حقوق بشر، و اخضر ابراهیمی، نماینده ویژه

سازمان ملل متحد در امور افغانستان از جمله سخنرانان در این کنفرانس بوده‌اند.

رئیس اداره موقت افغانستان در سخنان خود در این کنفرانس گفت که کشورش در گذشته شاهد

موارد متعدد نقض خشونت آیز حقوق بشر بوده است. وی افزود که ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب،

آغازگر روند اتهام بخشیدن به زخم‌هایی مردم افغانستان است. وی گفت: حتی اگر این زخم‌های کهنه التیام پذیر هم نباشد، لازم است وجود آن را مورد شناسایی قرار داد.

کرزی گفت که باید به سخنان قربانیان نقض حقوق بشر در افغانستان گوش داد.

همچنین «اخضر ابراهیمی» نماینده ویژه سازمان ملل متحد در کنفرانس حقوق بشر کابل، استقرار صلح را ضروری‌ترین پیش

شرط برای رعایت حقوق بشر در افغانستان معرفی کرد. در همین حال، مری رابینسون، در سخنرانی

خود تأکید کرد که اصل پاسخگویی لازمه دستیابی به صلح پایدار و توفیق در امر بازسازی در

افغانستان است. وی گفت: «مرتکبین جنایات جنگی را نمی‌توان مشمول عفو کرد.»

شرط برای رعایت حقوق بشر در افغانستان معرفی کرد. در همین حال، مری رابینسون، در سخنرانی خود تأکید کرد که اصل پاسخگویی لازمه دستیابی به صلح پایدار و توفیق در امر بازسازی در افغانستان است. وی گفت: «مرتکبین جنایات جنگی را نمی‌توان مشمول عفو کرد.»



شهید مزاری و اعمار وحدت ملی

■ محمد امیر ناصری

توجه به اراده و اختیار مردم شکل می‌داد. به تعبیر دیگر: رویکرد وحدت گرانه استاد شهید مبتنی بر نفی افراد و اقوام دیگر نبود او نمی‌خواست هیچ قوم و فردی از ساختار سیاسی محو شود و یا مردمی را نادیده بگیرد. او خواهان یک تنوع و تکثری بود که می‌بایست در فضای سیاسی به وجود آمده و همه با هم برادرانه در صلح و صفا زیست نمایند. استاد شهید وجود اقوام و ملیتهای مختلف ساکن در افغانستان را خیر میدانست و نفی و معدوم نمودن آنها را شر می‌خواند. این نحوه تفکر که ریشه در «فلسفه اصالة الوجودی» دارد بسادگی و به صراحت یک اصل تکثر سیاسی را با یک متد عقلانی مبتنی بر فلسفه اسلامی تئوریزه کرد و آن را با واقعیاتهای جامعه افغانستان منطبق می‌کند و این همان رویکرد کثرت گرایی است که در موافقتنامه بن هم آمده است.

برخوردهای اقتدار گرایانه

متأسفانه در زمانی که هنوز خونهای بسیار ریخته نشده بود و استاد شهید طرح اعمار وحدت ملی را مطرح کرد، جریانات حاکم در آن زمان اعم از دولتی و غیر دولتی نتوانست آن را درک نماید. مشکل بزرگ آنها مشکل ذهنی و بعد تفکرات سیاسی شان بود که بر غم زندگی در دهه پایانی قرن ۲۰ هنوز هم بلحاظ روحی و روانی در قرن نوزدهم بسر می‌برده و مانند حاکمان اقتدار گرایی کابل در دهه ۱۸۸۰م فکر می‌کردند که بجای خرد و منطق به سر نیزه و خون و گلوله بکار می‌بستند. و بفرموده مولای متقیان حضرت علی (ع) فرزند زمان خود باشید. اگر آن حضرات می‌توانستند با عبور از موانع سکو لوزیک ملت افغانستان را درک می‌کردند شاید مسیر تاریخ بگونه دیگر بود.

نتیجه گیری

با رجوع به رفتار و گفتار سیاسی رهبر شهید استاد مزاری «ره» به این مطلب می‌رسیم که استاد شهید اولین داعیه دار وحدت ملی بر پایه عقلانیت و عدالت بوده و این افتخار بزرگی است که طرحهای موافقتنامه «بن» پس از ۶ سال شهادت دوباره مبنای عدالت اجتماعی و برابری همه ملیتها را به عنوان اصل راهگشای سیاسی می‌پذیرد و مردم افغانستان امیدوار است که نخبگان سیاسی کشور با درس از گذشته تلخ، روابط سیاسی و مناسبات اجتماعی را به نحو شفافتر و عادلانه‌تر بنگرند و به رای و خواستههای ملت احترام بگذارند.

و غرضی که دارند گاه و بیگاه بعضی از پنداره‌های شخصی شان را که متأسفانه هیچ رابطه‌ای با عینیت جامعه ندارد بروز میدهند اما مطمئناً قضاوت شان در باره رهبر شهید نادرست است. نادرستی آن زمانی بیشتر آشکار می‌شود که آرمانهای سیاسی شهید مزاری بعد

استحکام وحدت ملی و ضرورت صیانت آن از مهم‌ترین وجیهه‌هایی است که فراوری هر واحد اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است کوچکترین اهمال و مستی در این مورد می‌تواند موجب نابودی و زوال کیان اجتماعی هر دولت و نظام سیاسی گردد. از این رو «پروژه وحدت ملی» در جهت گریزهای سیاسی یک دولت اعم از سیاست داخلی و خارجی یک امر «استراتژیک» تلقی شده و مفاهیمی چون «امنیت ملی» را تحت پوشش خود قرار میدهد. به عبارت دیگر آصف «حفظ وحدت ملی» از اصول بنیادین و اساسی است که دیگر قواعد حقوقی و حتی رویکردهای سیاسی را به عنوان بخشی از زیر مجموعه خود تفسیر می‌نماید. و بر مبنای این تفسیر است که مفاهیم جایگاه خود را می‌توانند پیدا نمایند و هر جریان که در داخل یک جامعه منافی با وحدت ملی باشد و تعارضات را بجای همبستگی و تفاهم دامن بزند ضد ارزش تلقی شده و لاجرم بکناری نهاده خواهد شد و از سوی دیگر هر نظام فکری که بخواهد پروژه وحدت را سامان بدهد و آنرا مستحکم تر نماید طبعاً جریان ارزش مدار بوده و جایگاه ویژه‌ای خود را در دل جامعه پیدا خواهد کرد.

اکنون با توجه به فرضیه مطرح شده سؤال اینست که جنبش و قیام شهید مزاری (ره) با وحدت ملی چه نسبتی دارد؟ آیا مقوم و مستحکم عناصر وحدت ملی است و یا بالعکس با خلق ایده‌های تنش‌زا سعی در تضعیف و اعمال آن دارد؟

گسستگی و همبستگی

گسستگی و همبستگی دو ویژگی متضادی هستند که می‌توان با آن یک جریان اجتماعی را محک زد و نسبت و هم‌خوانی آن را با بنیان وحدت ملی سنجید. طبیعی است که هرگونه خیزش اجتماعی و سیاسی که گرایشات «مرکز گریزانه» داشته باشد و بر نمودارهای انفصال به جای اتصال تأکید ورزد، بدون تردید نمی‌توان آن را یک عنصر هم‌خوان و منطبق با وحدت ملی نامید. و بالعکس جنبش و جریان فکری سیاسی که منادی انسجام ملی باشد و در جستجوی افق‌های روش‌تر برای ساختار وحدت ملی باشد حرکتی وحدت طلبانه تشخیص داده شد و مقوم وحدت ملی خواننده می‌شود که حرکت و قیام سیاسی - اجتماعی رهبر شهید از نمودارهای آن است.

اما متأسفانه بعضی افراد از روی هر مدعا

فرایند موجود و تئوری‌های

رهبر شهید

از صفحه ۱

او از مشارکت اقوام به تناسب وزن و وجودی هر قوم در دولت تکثر گرایی سیاسی و نقش در خور ملیتها در ساختار سیاسی و از اصلاحات امور اداری و دیوانی کشور سخن می‌گفت. اما امروز همه باور کرده و پذیرفته‌اند که افغانستان تنها در صورتی بر ثبات و برقراری یک دولت مسؤول دست می‌یابد که واقعیت‌های موجود در آن لحاظ گردد و حقوق ملیتها و اقوام در نظام و حاکمیت کشور مراعات شود و هر افغانی احساس کند که در سرنوشت آینده سیاسی کشور خود سهمیم است.

هم‌اکنون که افغانستان به سمت ثبات سیاسی و استوار حاکمیت فراگیرمی پیش می‌رود، همان اندیشه‌هایی تحقق می‌یابد که سالیانی پیش از حنجره شهید مزاری فریاد شد و بدون شک، فرایند موجود، حاصل رویکرد سران سیاسی کشور به تئوری‌هایی است که مزاری بزرگ برای ختم بحران در کشور ارایه داد و اینک مردم افغانستان شاهد تحقق خواسته‌ها و آرزوهای خود در کشورند. به هرحال فریاد عدالت خواهی شهید مزاری و طرح وحدت ملی آن، شاخص و معیار کلی برای نجات افغانستان از بحران امروز و فردای جامعه‌ی ما خواهد بود.

سیاست مداران و سران بازیگر در سیاست و معادلات افغانستان توجه داشته باشند که اگر چنانچه باز هم حذف ملیتها و نادیده گرفتن آنان در سرنوشت سیاسی و اجتماعی حذف در نظر نباشد و خواسته‌های مردم افغانستان که از حلقوم شهید مزاری فریاد زده شد معیار سنجش قرار نگیرد، مسایل افغانستان باز هم بسوی یک بحران جدید به پیش خواهد رفت، که اگر خدای نخواست چنین پیش آمد رخ نماید افغانستان برای صد سال دیگر به عقب برگشت خواهد کرد که جبران آن بسیار دشوار خواهد بود. امیدواریم که همه ما در جهت خواسته‌های شهید مزاری که در واقع خواسته تمام مردم افغانستان است قدم برداریم و برای ملت خود فردای بهتر و روشن‌تری را نوید بخش باشیم.

رهبر شهید، مشعلی در راه ما به سوی نجات است

(پیام استاد خلیلی به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری)

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه... (قرآن کریم)

۲۲ حوت، سالگرد شهادت پیشوای شهید، عبدالعلی مزاری و سایر همزمان عدالتخواه اوست، تکرار ۲۲ حوت در هر سال در واقع تکرار و تجدید یک میثاق است؛ میثاق تعهد و ایستادگی برای آرمان عدالت، آزادی و اصلاحگری.

۲۲ حوت، اگر از یک جانب نقطه ای برای پایان است، از جانب دیگر نقطه ای برای آغاز نیز است. پایان زیست فیزیکی در جامعه و آغاز زیست معنوی. در تاریخ ۲۲ حوت شکست یک



بن پست در حرکت رو به رشد آرمان عدالت، انسانیت و حق حاکمیت مردم است که بهای آن با خون پاک پیشوای شهید و ده ها فرزندان عدالت خواه مردم پرداخته شد.

... و امسال، ۲۲ حوت، روشن کننده تجربه ای عبرت انگیز دیگری نیز است، تجربه ای سر نوشت دشمنان مردم و قاتلان اصلاحگران راه نجات مردم. هفت سال قبل، خنجری در لافه ای قریب شریعت، حکومت اسلامی و امارت اسلامی، پهلوی ملت را درید و دجالان مردم قریب با لباس سفید و شمار سبز، حاکمیت سیاه خویش را بر ملت اعمال کردند. اما اینک، ملت یار دیگر با آگاهی و عزمی استوار تر در دادگاهی ایستاده است که شاهد آن زمان و داور آن خدا است.

امروز پیشوای شهید و ده ها هزار سرمایه ای انسانی ملت در میان ما نیست، اما آرمان آنها برای افغانستان آزاد، سر بلند و خوشبخت سروس جاویدانی است که ما را به زندگی و پویایی تازه تر فرا می خواند و تعهد و ایمان ما را به خویش و مسئولیت های انسانی ما را به آزمون می گیرد.

خواهر و برادر!

رهبر شهید، مشعلی در راه ما به سوی نجات است، اسارت ما ریشه در تاریخ، فرهنگ، سیاست، سنتها و رفتارهای دارد که اگر تغییر نیابند هرزمان مزاری و مزاری های دیگر را از ملت ما خواهد گرفت. تعهد ما به راه و آرمان رهبر شهید، وقتی به اثبات می رسد که برای انجام این تغییر بزرگ سهم شایسته ای خویش را ادا کنیم. مرحله ای جدید در تاریخ سیاسی کشور ما مرحله ای حساس و سرنوشت ساز است و درست به همین علت، تنها صبر، شکیبایی خرد سیاسی و مشارکت آگاهانه جمعی ما می تواند صفحه ای جدید تاریخ را به عنوان «صلح» «آزادی» عدالت و دموکراسی با حق حاکمیت مردم تزیین نماید. فراموش نکنیم که رسیدن ما تا مرحله جدید بهای کمی از ما نگرفته است و فراموش نکنیم که، رهبر شهید نیز سنگین ترین بهای ما در این راه بود.

۲۲ حوت، برای هر فرد ما سؤال بزرگ اراده، تعقل و ایمان نیز است. در ۲۲ حوت، باید هر فرد ما قبل از دیگران از خود بپرسیم که: سهم خود برای تضمین شخصیت و تأمین وجدان جمعی آن چیست؟ ۲۲ حوت، پیمایش بازبایی خویش را بر خود ماست. اگر حرمتی برای خود قابل باشیم، باید حراست خود را نیز خود ما بر عهده گیریم. از یاد نبریم که آزادی و نجات از بیرون میسر نمی شود بلکه در درون نطفه می گیرد و زنده می شود. اگر در درون خویش یعنی در وجدان و تفکر و شخصیت خویش به آزادی رسیده باشیم هیچ قدرتی در دنیا نخواهد بود که ما را به اسارت و عبودیت خویش در آورد. این نیز درس دیگری است که باید از ۲۲ حوت آموخته باشیم.

خواهر، برادر!

رهبر شهید، الگوی برای بهتر بودن ماست. بیاید در ۲۲ حوت امسال، مؤمن و مصمم و استوار بپاخوریم تا الگوی بهتر بودن خویش را به اثبات رسانیم: الگوی خود، الگوی تقوا، الگوی انسان دوستی، الگوی عدالت خواهی، الگوی اصلاح گری، و الگوی شهادت در راه نجات مردم. بیاید خواهر و برادر که به پاس خون و روح بزرگ «رهبر شهید» اینس فراخوان را همه برای هم تکرار نماییم.

والسلام علیکم وعلی عبادالله الصالحین

محمد کریم فلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان - بامیان

۱۳۸۰/۱۲/۱۵

ملت و مردم ما مزاری بزرگ را فراموش نخواهد کرد

(پیام استاد محقق به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت رهبر شهید)

بسم الله الرحمن الرحيم



هفتمین سالگرد، شهادت غم انگیز و جانکاه اسطوره جهاد و عدالت رهبر شهید عبدالعلی مزاری دبیرکل فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان را به پیشگاه ملت عزیز و سرافراز مان تسلیم می گویم و از خداوند سبحان برای پیروان مظلوم و مقاوم آن پیشوای عزیز توفیق و سربلندی را آرزو می نمایم.

شهادت مظلومانه و غروب حسرت بار مزاری بزرگ در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ گرچه برای ملت شهید پرور مان سبیت فراموش نشدنی و شوک آور بود و برای سالیان متمادی یک جامعه چند میلیونی را به سوک عظیم فرو برد.

ولی غم انگیزتر از آن شهادت دوباره او در سال ۱۳۷۸ بود، آنگاه که سپاه جهل و تعصب طالبان با وهابی های عرب و پاکستانی بر شمال کشور مسلط شدند، علاوه بر اینکه هزاران نفر انسان بی گناه و مسلمان را بنام هزاره قتل عام نمودند و بر کودکان و بزرگسالان رحم نکردند، صدها غیر نظامی دیگر را دستگیر نموده و دسته جمعی در آرامگاه مقدس مزاری شهید و تیرباران کردند. به این هم قناعت نکردند در سال ۱۳۷۸ در دوران ولایت ملانورالله نوری به دستور ملاعمر رهبر جاهل گروهک تروریستی طالبان مرقد پاک آن شهید را تخریب و با خاک یکسان و جسد مطهرش را قطعه قطعه کردند. پیروان اسامه بن لادن و ملاعمر، یک بار دیگر سنت غلط یزید را در قرن ۲۱ عملی کردند، همچنان که یزید در حادثه کربلا پس از شهادت سیدالشهدا(ع) بر بدن پاکش اسب تاختند و یزیدیان زمان نیز این چنین کردند.

مردم سرفراز و مقاوم! داستان هجوم پر ماجرای طالبان و تروریستهای بین المللی با همه حوادث تلخ و پیامدهای شوم آن گذشت، قتل عامها، خانه سوزی ها، سربردن ها، تکفیرها و تفسیق ها سپری شد و خدا را شکر گذار هستیم آنهایی که به آبرو و حیثیت ملی و مذهبی ما تجاوز کردند و بنام مذهب و نژاد مارا قتل عام کردند، امروز آنها خوار و ذلیل اند و برای پاسخگویی به جنایات شان مورد تعقیب جامعه جهانی می باشند.

اما امروز، کشور ما در مرحله جدیدی قرار دارد، هدف پیشوای بزرگ شهید شما که می گفت، در افغانستان این را می خواهیم که هزاره بودن و شیعه بودن جرم نباشد و در تصمیم گیری های کشور شریک باشیم و در پشت درهای بسته کسی برای ما تصمیم نگیرند و عدالت و برابری و وحدت ملی باشد. همه این اهداف تا حدی برآورده شده امروز کسی به مذهب و ملیت شما تعرض نمی کنند و شما به عنوان ملت سرفراز در مبارزه علیه تروریسم در کنار همه اقوام با هم برادر کشور قرار دارید. در اداره موقت متناسب و نفوس تان حضور دارید. و کشور ما در آستانه ورود به یک فضای دموکراسی و تدوین یک قانون اساسی عادلانه است که در آن قانون مساوات و برابری همه انسانهای کشور در برابر قانون بدون ملاحظه مذهب و نژاد تجلی شود. این بر شما است که اکنون با کار و پیکار خستگی ناپذیر در عرصه های مختلف علم و دانش، صنعت، اقتصاد، انکشاف و بازسازی برای مردم و کشورتان افتخار و عزت کمایی کنید و خداوند شما را یاری می کند.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

حامی محمد ممقوق معاون (رییس و وزیر پلان اداره موقت افغانستان

۱۳۸۰/۱۲/۲۱ - کابل

جز ما، خود را به خود رسیدن نرسد

عرصه‌های درونی سازندگی

به نظر این قلم بزرگترین تخریب‌ها در این بیست‌و‌چند سال آتش و خون در عرصه درونی، معنوی و ملی ما صورت گرفته است. اگر فرض را بر این بگیریم که ما تا دیروز واحد ملی بنام «ملت افغانستان» داشته‌ایم، این واحد به نسبت رویکرد تعارضات جدی در عرصه اندیشه و عمل نخبگان در این مدت، صدمه جدی و اساسی دیده و حتی تا معرض انهدام و نابودی پیش رفته است.

چون هر واحد ملی و بطور اساسی «ملت» متکی و مرتبط با مؤلفه‌ها و مقوله‌های درهم تنیده و به هم پیوسته‌ای است که اخلال در هر یکی از آنها، کل شاکله وجودی آن را در هم می‌ریزد و این شاکله و هیأت باکمال تأسف در این مدت بارها تا یک قدمی نابودی پیش رفته است.

جنگ افغانستان در اولین پیامد منفی خود در عرصه اجتماعی و انسانی نفسی و انهدام «دولت ملی» را بر ما تحمیل کرد و نبود دولت ملی به احساسات، رسوبات و تفکرات بازمانده پیشین، یعنی احساسات و گرایش‌های قبیله سالارانه دامن زد. شرایط اقلیمی و جغرافیای انسانی و پراکنده‌ی قومی و ادامه نواح‌های مسلحانه، تشکل واحد ملی ما را به چند بخش و قطعه پراکنده، تجزیه و تفکیک کرد. فرورفتن بیش از حد در این پروسه و جریان، فرهنگ و اخلاق، گرایش و منش و حتی دولت و دولتمداری خاصی را بر آحاد ملی و قومی ما تحمیل کرد. تا جایی که رفته رفته مردم ما از هم جدا شده و هر قبیله برگرد جمع خاصی گرد آمده و زیر بیرق شناخته شده ابراز احساسات کردند. گذر سالیان متمادی بر این وضع و منوال و اصرار بر ادامه آن از سوی اقشار غالب و مسلط اجتماعی خلا بزرگ و پرنا شدنی را در عرصه ملی به وجود آورد: (خلای دولت ملی). به حدی که در این برهه وفاداری و تعهد و سرسپردگی به خرده آرمانهای قومی، عشیره‌ای، و گروهی پیش از احساسات و تعلقات ملی بوده است و از همین زاویه دید و عمل است که امروز سبیل‌ها، نشانه‌ها، قرینه‌ها و نمادها و مقدسات و محک زنی‌های خاص و مشخصی به وجود آمده و در حقیقت هر طایفه «توتم» و سبیل روح جمعی و معشوق خاص به خود را می‌نماید و می‌پرستد و متعهد به انجام کارهای مشخص و معینی می‌شود. ریشه این وضعیت البته که به گذشته و گذشته‌های خیلی دور بر می‌گردد، چون اگر متصفانه بنگریم یک واحد ملی شناخته شده و حقیقی و ریشه دار به این زودی و اینگونه از هم نمی‌گسلد. پس مسأله ریشه‌های تاریخی دارد. و عیب اساسی کار نیز از همین جاست که تا دیروز هم ما به نسبت وجود حاکمیت‌های انحصارگرا، واحد ملی شناخته شده، مستحکم، قسوی و برخوردار از سازوکارهای عادلانه و حقیقت گرایانه نداشتیم و واحد ملی ما بیش تر در مدت عمر خود محصور احساسات، عواطف و شرایط خاص و ناگزیر تاریخی و حکومتی بوده است. به تعبیر دیگر این خلی هرچند ریشه در پیشینه‌های تاریخی ما دارد ولی بحران و جنگ آن را بیش از پیش توسعه بخشید، در قسمت بازسازی درونی و ملی آن هم برای شکل گیری واحد ملی عادلانه پرداختن و اولویت بخشیدن به این بخش از

■ موحّد بلخی

ضروریات اولیه جریان بازسازی است و این بخش از سازندگی هیچگاه یا برخورداری می‌توانی و متحکمانه و برون مرزی و توأم با احساسات عملی شدن نیست. چون از لحاظ اهمیت، نقش درجه یک و حکم سنگ زیر بنای را دارد و از لحاظ زمانی هم بدون شک یک جریان دوامدار و تاریخی به حساب می‌آید. در این فتره در حقیقت ما به فرایند دولت، ملت سازی، یا باز «پروری ملی» نیاز داریم که باید کلیه امکانات انسانی، تاریخی، اقتصادی فرهنگی و هنری خود را در راه احیا و به ثمر رساندن آن بسج کرده و در جریان یک جهاد متحد ملی، خرده احساسات، جزئی نگرینها و فرقه اندیشی‌ها و هر آنچه که مربوط به این سیر و ساحت است را به کلان اندیشی، خردگرایی عزم و تعمیم احساسات ملی و محوری تعویض کرده و تعمیم بدهیم تا امکانات و شرایط مساعد و مثبت حیات ملی و تاریخی برای همگان به وجود آید. از این گذشته جنگ در کشور ما در ساحه‌های کلی‌تر و جزئی‌تر دیگر نیز، تبعات و منفیاتی دیگری را به وجود آورد که یکی از مملکت‌ترین آنها همین فرهنگ و اخلاق نا روای «جنگ‌سالاری» و حکومت تفنگ و اقتدار گرایانه است که این پدیده ناروا و ضد ملی هم در سطح کلان ملی و هم در درون خرده فرهنگ‌های قومی، خود را بر ملت ما تحمیل کرده است. البته جنگ تا جایی که برخاسته از شرایط خاص و در راه دفاع از ارزشها و نجات کیان ملی و پیرو اهداف مشروع و مردمی باشد، نه تنها نامشروع و زشت نیست بلکه از ابزارهای ناگزیر زندگی و تکامل بخش نیز به حساب می‌آید اما وقتی که حیثیت فرهنگ و اخلاق سلطه جویانه، تجاوزگرانه و خشونت‌آمیزا به خود می‌گیرد، زشت‌ترین رویه جامعه انسانی به حساب آمده و در روند سرعت گیری و لگام گسیختگی خود جنگاوران و جنگ پذیران را به درنده خویان سیری ناپذیر و ددمنش تبدیل می‌کند. چون «جنگ» در جایگاه اصلی خود یک «ارزش» و یک نمود انسانی به حساب نمی‌آید. جنگ یک ناگزیری و اجبار است که در مواقع خاص باید به آن پناه برد و از آن بهره گرفت ولی هرچه زودتر باید به آن خاتمه داد تا تبدیل به یک «فرهنگ» و ارزش نشود. اگر این چنین شد جامعه جنگ و جنگ آور همان جامعه «جنگل» و حتی بدتر از آن شده و مسخ هویت و قلب ماهیت عمومی را به دنبال می‌آورد.

■ قسمت دوم

می‌کنند. در جامعه جنگ سالار نیز عین همین وضعیت حاکم است در این جوامع مردم خیال می‌کنند که انسانند در حالی که در واقع اینطور نیست. در افغانستان متأسفانه چون جنگها بیش از حد طول کشید، این دراز نایی منفیات و تبعات مرگبار و ویرانگر بسیاری را به وجود آورد که غالباً ما محسوسات آن را می‌بینیم اما کمتر پشت پرده این محسوسات را شاهدیم. بزرگترین مشکل و مفضل جنگ در افغانستان امروز این است که «جنگ متأسفانه» در آن به ابزار زندگی و وسیله امرار معاش فردی و جمعی تبدیل شده است از این رو است که در این حوزه پنبشی تفنگ و تفنگ سالاری مقدس است و دوست داشتنی و ارزشی که همه باید به آن برسند! تفنگ و جنگ از زاویه‌های دیگر (غیر از وسیله درآمدزایی و ابزار شغلی) نیز در کشور ما مقدس و ارزشمند به حساب می‌آید. و آن ابزار تغلب و تسلط بر خصم (قبیله) دیگر بودن و حفظ نوامیس (هویت قومی و عنعنات قبیله‌ای) است و بدینروست که باید آن را به هر بهایی و لویه قیمت نابودی فرهنگ و اخلاق ملی به دست آورد؟ چون وسیله حفظ و نگاهداری «تابو» و «توتم» و روح جمعی قبیله است. در این راستاست که تفنگ و جنگ وسیله حفظ آبرو، فرهنگ، وحدت قومی و حتی ابزار سرکوبی حریفان کوچک‌تر و قلهچماق‌تر درون قبیله نیز به حساب می‌آید و لاجرم هرچه که از حلقوم آن برآید نیز حق و پذیرفتنی و مقدس و تردید ناپذیر جلوه می‌کند؟! مجموعه این بازتابها، نگرشها و فرایندها را اگر حسیارسی علمی و ملی کنیم نتیجه آن همان مسخ، جعل، و قلب و در فرجام نابودی هویت ملی می‌شود که مجموعاً بدبختانه از سوغاتهای جنگ در افغانستان امروز است.

البته متأسفانه کل برایندهای تلخ حاکمیت‌های جنگ سالارانه و قبیله محورانه و تفنگ‌سالارانه در همین بازتابها و منفیات تعاملات برون قبیله‌ای خلاصه و منحصر نمی‌شود، بلکه عواقب تلخ‌تر و مشمزن کننده‌تر درون ملتی آن به مراتب ناگوارتر و مرگبارتر از اینها است که این همه وقتی مرگ آور و تپاه کننده می‌شوند که در قالب، بغض‌ها و عقده‌های روانی (در لبعاد فردی و اجتماعی) تبارز نموده و کم کم در نماد باورها، اعتقادات و عمل اجتماعی جلوه گر شوند در این وضعیت است که جوامع متفرق این چنینی و چند ملتیتی واقعا به بیمارهای سخت علاجی تبدیل می‌شوند که باید از راههای مختلف و ویژه به درمان آنها پرداخت. جنگ و ادامه تنازع‌ها در افغانستان

امروز با کمال تأسف این حالت مرگبار و ویرانگر را در کل موجب گشته و این حالت به نوبه خود موجب خدشه دارشدن و اغتشاش در هویت ملی ما نیز گشته است.

فقدان دولت ملی و اغتشاش در هویت ملی در سیر و ضرورت خود در مجموع «وحدت ملی» و استقلال کشور ما را هم در معرض مخاطره قرار داده است.

راهکارهای اساسی سازندگی

انسانی - ملی:

برای نیل به اهداف اساسی در این زمینه بطور کلی می‌توان دو نوع راهکارها را در نظر گرفت و به پیشنهاد نشست:

- ۱- راهکارهای علمی
- ۲- راهکارهای عملی

۱- روان درمانی اجتماعی: گفتیم که جوامع‌های این چنینی بیشتر به بیمارهای لاعلاج و یا صعب‌العلاجی می‌مانند که این بیماری حاصل اختلالاتی رخ داده و صدمات وارد شده در مخ و مغز و سلسله اعصاب اجتماعی و ملی آنهاست و دردهای این چنینی و برخاسته از عقده‌های قومی و عداوت‌های طائفی و بازتاب آن در نگرش و گرایش و اخلاق دسته جمعی بیشتر از نوع دردهای مزمن و کور و کم علاج به حساب می‌آید. ازین روست که درمان آنها به دیگر درمانها متفاوت است و «روان درمانی اجتماعی» اولین قدم در راه بازسازی درونی و انسانی جوامع جنگ سالار و متفرق قبیله‌ای و دور شده از کیان «ملی» به نظر می‌رسد. ممکن است گفته شود که این دیگر چه نوع درمان و یا راه حلی است؟ راه حل‌ها باید چون دردها و زخم‌ها مشخص و شناخته شده باشند ولی نه این به اصطلاح درد درد آدمی زاد و نه این درمان درمان آدمی زاد به حساب می‌آید؟! ممکن است در بدو نظر چنین به نظر آید اما در واقع معضل امروز ما بسیار سنگین‌تر و پیچیده‌تر از این است چون در جوامعی که تمرین همسویی و وحدت ملی نزدیک به صفر و مانورهای قومی و طائفی در حد تبارز قیام‌های مسلحانه سالیان متمادی ادامه یافته است، مسلماً، نوعی جنون حاکم می‌شود و این وضعیت را ما به چشم سر خود بارها در افغانستان امروز در جریان پندارها و کردارهای جمعی دیده و شواهد ملموس و آثار تاریخی و اجتماعی آن را نیز بارها مرور کرده‌ایم. از این روست که رهانیدن این جوامع از این وضع نیز بیش از همه مرتبط به بازسازی درونی و روان درمانی آنها می‌گردد. اما چگونه؟ خوشبختانه ما در این زمینه یک مدل بسیار خوب و کارآمد را پیش رو داریم. شنیده شده است که دولت و اداره موقت قیور و آرامگاههای سه تن از سرداران ملی (شهید مزاری، شهید مسعود و شهید عبدالحق) را بازسازی می‌کند که این کار در ذات خود البته به نظر این قاصر نه صرفاً یک کار سیاسی و اقتصادی و نه حتی فرهنگی بلکه اساساً یک کارروانی و مربوط به بازسازی درونی و روانی جامعه است که در لایه‌های مخفی ترخود شالوده‌های هویت ملی ما را از نو و بگونه اساسی بازسازی می‌کند باری در این قسمت و در جامعه امروزی ما کارهایی از این نوع بیشتر ضروری، کارآمد و راهگشا بوده و بالاخره باید ما روزی به این سمت و سو، یعنی بازسازی اعتماد ملی و تمرین عملی همدلی و همدلی‌ری سوق داده شویم.

خون تو ضامن پیروزی ماست

(گزارشی از هفتمین مراسم سالیاد رهبر شهید در مسجد اهل بیت قم)

محمد اسحاق فیاض

تشکیل می‌دهد که مبنای اعتقادی و اجتماعی دارد.

آقای بصیر در زمینه اندیشه رهبر شهید پیرامون «وحدت ملی» اشاره کرد و از نظر شهید مزاری وحدت ملی زمانی امکان پذیر می‌شود که عدالت به عنوان اساس اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اداری مورد توجه قرار گیرد، وحدت ملی جز در زندگی برادرانه محال است. اگر عدالت اجتماعی نباشد رنج اقلیت برای اکثریت گنج فراهم می‌آورد و مزاری چنین بی‌عدالتی را نمی‌پذیرفت و با این اندیشه به وحدت ملی باورمند بود.

آقای بصیر یادآور شد که رهبر شهید تحصیلات آکادمیک نداشت، اندیشه‌هایش را از حوزه وام گرفته بود و بر همین اساس از اصطلاحات دینی و رایج حوزه‌ای استفاده می‌کرد. اما منظور او از عدالت اجتماعی توزیع عادلانه قدرت در سراسر جامعه و مردم بود که همان دموکراسی و حضور همه مردم در صحنه سیاسی و اجتماعی است.

آقای بصیر ادامه افزود: رهبر شهید تنها کسی بود که از انسانی شدن سیاست در قالب عدالت اجتماعی سخن می‌گفت و شالوده وحدت ملی را در قالب عدالت اجتماعی پی‌ریزی کرد. و یادآور شد که اکنون با سقوط طالبان جریان وحدت ملی و مشارکت همه اقوام در قدرت سیاسی آغاز شده است و این همان اهدافی بود که رهبر شهید ده سال پیش فریاد می‌زد.

پس از آن آقای علیار پیام استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان را که به مناسبت هفتمین سالگرد رهبر شهید نوشته شده بود، به خوانش گرفت. این پیام به صورت مستقل چاپ خواهد شد.

در ادامه برنامه استاد شفق عضو شورای مرکزی حزب وحدت که به تازگی از کابل

مراسم گرامی داشت هفتمین سالگرد رهبر شهید روز چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ همزمان با روز شهادت آن رهبر فرزانه در شهر قم از سوی حزب وحدت اسلامی افغانستان برگزار گردید. با توجه به روز کاری، که اکثر مهاجرین بخاطر بدست آوردن لقمه نان تا آخر هفته در تلاش‌اند، با شنیدن برگزاری مراسم یادبود رهبر شهید، عده زیادی از مهاجرین دست از کار کشیده و به مراسم یادبود رهبر شهید در مسجد اهل بیت شرکت کردند. مسجد اهل بیت در همان آغاز مراسم از مهاجرین، علماء، طلاب، دانش آموزان و دانشجویان پر شده بود و عده زیادی انبوه مردم و پلاکارت‌های متعدد مردمی (انجمن‌های کارگری، فرهنگی، دسته‌های هیأت‌های عزاداری و...) یکبار دیگر ثابت کرد که یاد و خاطره رشادتها، مقاومت‌ها و عدالتخواهی‌های رهبر شهید، همچنان در قلب مردم افغانستان جاودانه است و هر سال این حماسه ملی را گرامی می‌دارند.

پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم توسط یکی از قاریان افغانی، گروه سرود مدرسه شهید مزاری (ره) سرود زیبایی را اجرا کردند:

عصر ما و نسل ما مدیون توست
ضامن پیروزی ما خون توست.

به دنبال آن آقای عباس بصیر مقاله‌ای را تحت عنوان «مزاری و نظام آینده سیاسی» به خوانش گرفت و یادآور شد «امسال در شرایطی از رهبر شهید تجلیل می‌کنیم که حوادث افغانستان به مرحله‌ای رسیده که رهبر شهید ده سال پیش به آن رسیده بود. رهبر شهید معتقد بود «نیاز بشر را در هر عصر و زمانه‌ای عدالت تشکیل می‌دهد» آقای بصیر شکل‌گیری تفکر عدالت اجتماعی را در اندیشه رهبر شهید قطع در نیاز بشر به عدالت اجتماعی خلاصه نکرد، بلکه وضعیت تاریخی کشور و خیزشگاه او در جامعه‌ای که به آن تعلق داشت، نیز اشاره کرد. «از سوی دیگر مزاری متعلق به جامعه‌ای بود که سالها به جرم هزاره بودن اثر شلاق ظلم و ستم را بر پهلوی داشت، و او به این باور قاطع رسیده بود که بزرگترین نیاز جامعه‌اش را عدالت اجتماعی

۲ شب خواست و مسایلی را در میان گذاشت، که عملی شدن آن برای رهبر شهید خطرناک بود، وقتی این خطر به او گوشزد می‌شود، می‌گوید: مردم زنده باشند، مزاری را هیچ باکی نیست.

استاد شفق یادآور شد: مزاری یک شخص نیست، بلکه به عنوان یک راه و یک مکتب آزادی خواهی مطرح است وقتی از او تجلیل می‌کنیم به این معنی است که راه او را ادامه می‌دهیم که مطالبه آزادی و عدالت اجتماعی راه اوست. مزاری در فرهنگ تشیع پخته شد و در جامعه ستم دیده افغانستان بزرگ شد و برای مرامش به عنوان یک راه و میراث سیاسی ماندگار در تاریخ شد و ادامه زندگی شرافت مندان را برای مردمش میر ساخت و اینک بر ماست که راه او را ادامه دهیم.

ایشان یادآور شد: عدالت اجتماعی از نظر رهبر شهید یعنی رسیدن همه اقوام اسم از اوزیک، هزاره، تاجیک و پشتون، به حقوق شان بود و یادآور شد که مجادتها و رشادتهای او دیگر همسنگراش بود که امروز ما در دنیا مطرح شده ایم در حالیکه پیش از این دنیا ما را نمی‌شناخت و دولتهای که در پیشاور تشکیل گردیده بود ما را نادیده گرفتند، تا اینکه طالبان آمد، در این مرحله با تداوم راه رهبر شهید مقاومتها در بلخاب، دره‌صوف و پکولنگ و بامیان شکل گرفت و اینک دنیا به این باور رسیده که باید همه اقوام در قدرت سهم باشند، با تداوم راه رهبر شهید و با مقاومت و هروان او امروز ما بدین دست‌آورد نسیل آمده‌ایم.

آقای شفق روابط میان شخصیتها و احزاب و مردم را صمیمی توصیف کرد و یادآور شد که امروز ما در وضعیت دیروزی نیستیم.

استاد شفق در پایان به ضعفهای موجود جامعه و دولت افغانستان اشاره کرد و آنها را بر شمرد و گفت در افغانستان به تشکیل دولت قانونی موفق نشده‌ایم و این دولت موقت است، هنوز در افغانستان مشکلات قومی و مذهبی به گونه ریشه‌ای حل نشده، افغانستان یک کشور مخروبه است که باید توسط مردم آباد شود و مردم افغانستان هنوز هم در فقر و بد بختی دست به گریبانند.

تجلیل از هفتمین سالگرد شهادت استاد شهید مزاری در بنیاد «بابه مزاری»

به مناسبت گرامیداشت سالروز شهادت رهبر شهید استاد مزاری و یاران با وفایش محفل گرامیداشتی از سوی بنیاد رهبر شهید بابه مزاری در مقر این بنیاد در شهر قم برگزار گردید. در این مراسم پس از تلاوتی آیاتی از کلام... مجید. آقای بصیر احمد دولت آبادی یکن از فرهنگیان تحت عنوان «نقش رهبر شهید در هویت‌یابی سیاسی شیعی و هزاره‌ای» در افغانستان صحبت کردند. ایشان در این زمینه یادآور شدند که شیعه‌ها و هزاره‌ها پیش از عهد امیر عبدالرحمن هوتی مستقل داشتند و این را اسناد تاریخی به اثبات می‌رساند، اما در اثر مظالم امیر و بعد از او این هویت‌ها سرکوب گردید.

آخرین جریان مراحل هویت‌یابی به استاد شهید مزاری می‌رسد که با الهام از گذشته خلاء های موجود در این زمینه را پر کرد و زمینه‌ها و سازوکارهای هویت‌یابی را در عرصه‌های مختلف مطرح کرد و از آن جمله طرح پیاده شدن عدالت اجتماعی و تعدیل واحدهای اداری و تثبیت انتخابات بر مبنای نفوس را پیشنهاد کرد.

پس از آقای بصیر احمد دولت آبادی مداح اهل بیت حجت الاسلام ناصری به روضه خوانی پرداخته و در آخر حجت الاسلام محقق افشار به طور مفصل راجع به ویژگی‌های رهبر شهید و اوضاع گذشته افغانستان روشنی انداخته و یادآور شدند:

استاد شهید واقعاً صلاحیت و لیاقت رهبری را داشتند ولی با رفتن ایشان آن قاطعیت و صمیمیت و ویژگی‌های رهبری گم شد. ایشان (استاد شهید) در بحیوۀ انقلاب طرح چهار جانبه را ارائه و گفتند افغانستان کشور کثیرالعلیه هست در این صورت فقط گروههای چهارگانه حزب اسلامی حکمتیار، و جمعیت اسلامی ربانی و حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی دوستان می‌توانند اداره‌موقت را تشکیل داده و نماینده چهار ملت باشند. حال که چند سال از شهادت استاد می‌گذرد، توافق نامه «بن» بدون اینکه ظاهراً اعلام کند به همان طرحهای رهبر شهید صحنه می‌گذارد آقای افشار افزودند، متأسفانه

بر غم این‌ها باز حرکت‌ها و طرحهای مرموزی هم دیده می‌شود و آن برگشت به قانون اساسی ۱۳۴۳ و طرح لویه جرگه بر مبنای آنست که در آن زمان قانون عدالت در واحدهای اداری در نظر گرفته نشده بود. چون هزاره‌جات حتی یک ولایت در اختیار نداشتند و مبنای انتخابات نه میزان تعداد نفوس بلکه ولسوالی و ولایت‌ها بود در این صورت ظلم فاحش بر بخشهای از مردم روا داشته می‌شد.

به هر حال باید دید که اعضای لوی جرگه جدید با آن طرحها و اجرائات واحدهای اداری چگونه برخوردی کنند؟

محفل بناد عالییه جناب افشار به پایان رسید.



و انصاف باشد. هرگز نمرده است و تا جهان زنده است زنده و جاویدان در خاطر نسل بعد از خودش جاگزین قلوب حق طلبان و حق پسندان خواهد بود.

اندیشه استاد مزاری آرمان ملیت‌های

محروم است

قطعه ادبی



هرگز نمید آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است در جریده عالم دوام ما.
دلی آکنده از عشق و محبت
معبود، صداقت و ایمان‌داری،
غیرت و سرافرازی. بی‌پاک از
حوادث فرمان و مکان، شوریده
برای آزادی مردمش از یوغ و
سلطه سلطنت پسندان خود خوره،
مملو از شکستگی و ناخود
خواهی، همزیتی با همراهان و
تهیدستان، خالی از تجمل و
تفاضل، شکیبا و صبور در مبارزه
برای حصول حق به دیگران، شاد
از شادی دیگران، افروخته از
شکست دل‌دادگان حق و عدالت،
زنده از زندگی دوستان، عادل در
تقسیم لقمه دهان برای هم‌نگران،
روشن‌تر از نور قمر در ظلمت،
بارزتر از مهر در حریم قلب یاران،
جا گرفته در مقام خاطر هم‌کیشان
و همتدیشان، نورآور کلبه ظلمت
نشینان محروم، پتیده برای حصول
مقصد تابیننده حق در کرسی عدل

و دل در آن اندیشید که گفته
اند دیگران کاشتند ما ثمرش را
خوردیم و ما بکاریم تا دیگران
بخورند. الحق که باید کاشت و
باید فهمید که نهال کاشته ما نه از
بادام تلخ است و نه از نخل بی
ثمر. نه از میوه ترش است و بی
قدر. و نه از آنکه چشم بیند و دل
نچیند و یا اینکه این خورد و آن
نخورد و یا دستی برای چیدن آن
دراز و دستی کوتاه از چیدن، یا
زبانی چشنده از طعم آن و دهانی
دوخته بر لذت آن. گویا برمی را

شیدا

پدر

حسرت بوسه بر آن دست بدینسانم کرد
پر ز احساس غم و سخت پریشانم کرد
یک نظر چون به رخ همچو مهش افکندم
هیبت و شوکت او، وه که چه حیرانم کرد
گرچه داغ غم غربت به دلم سنگین بود
لیک فرقت ز پدر بین که چه نالانم کرد
سالها با غم دوری ز وطن ساختم
غم هجران پدر شمع فروزانم کرد



■ قاری شیر محمد غزنوی

کشته عشق

ای که بر ظلمت شب صبح سحر بار شدی
مرحبا اسوه بیداری و ایثار شدی
بانک آزادی و حق خواهی قوم، همان
از زبان و دهن سرخ تو اظهار شدی
هر که از روی و ریا بانک انالحق سرداد
لیک تنها تو خریدار سردار شدی
سنگ دل را نبود نقش مرام تو به سر
ابلهی کور به تو دشمن غدار شدی
سینه پاک پر از ذوق نجات میهن
کشته عشق و شهیدی ره دل‌دار شدی
جان رها کرده به منزلگه جانان رفتی
نازمت همت تو، محرم اسرار شدی
ای که بر ظلمت شب صبح ظفر بار شدی
شیر این عرصه و هم مشعل انوار شدی
وضع این توده محروم ز خونت پیداست
لاله این چمن و در گهر بار شدی



■ سراج‌الدین «جویان»

ام البلاد

بر تو ای فرزند نام آورده ام البلاد
ای تو خورشید نهان در پرده ام البلاد
افتخار از مقدمت اندر زمین باستان
نام تو جاوید ای پروده ام البلاد
دوری ات دیر و حضورت زود گذر از بوستان
بی تو خونین چهره پژمرده ام البلاد
نام تو نقش است تا خورشید خامش می‌شود
در کتاب خاطر آزرده ام البلاد
دشمنانت رفت آخر راه تر کستان گرفت
گشت شادان صورت افسرده ام البلاد
زنده میماند «مزاری» نام و یاد تا ابد
ارزش صد زنده دارد مرده ام البلاد

هیچگاه فراموشت نخواهیم کرد

■ محبوبه لطفی

قلم را در دستانت محکم
می‌فشارم. چشمانم را باز می‌کنم.
اما باز هم شرمندهم. ساعت هاست
می‌اندیشم اما حتی جمله‌ای
نمی‌یابم که بتوانم با آن به بیان
تمام احساسات درونی‌ام بپردازم.
نمی‌دانم چرا هرگاه می‌خواهم از تو
بنویسم، کلمات از من می‌گریزند.
گویا آنها نیز طاقت ندارند از غم
بی تو بودن سخن بگویند. شاید
آنها به عمق دره زخم‌های شکنجه
ات رسیده‌اند و شاید بیم دارند،
بیم از اینکه کودکی یتیم آنها را
بخواند و معصومانه به سایر غریبی
و یتیمی، فریاد حزن برآورده و



اشک حسرت بریزد و شاید... نه،
نمی‌دانم چرا؟
تنها چیزی که می‌دانم این است
که: با این که هرگز افتخار دیدارت
را نداشته‌ام، اما بین قلب من و مهر
پدری تو، پلی بسته شد که محبت و

غریب نوازی‌ات را به من منتقل
می‌کردی و من با گرمی دستان تو و
صفای وجودت در خیال خود،
همچون پروانه‌های عاشق، بال بال
می‌زدم.

پدر، ای بهار جاودانا کاش این
را می‌دانستی که بی تو و دور از مزار
تو، چگونه تهاجم آلام و دردهای
غریبی، باغ کوچک دلم را به خزان
سرد وز زدی مبذل نمود و کاش
می‌دانستی هیچ گاه فراموشت
نخواهیم کرد و هر سال به یاد
دلاوری‌ها و شجاعت‌های بزرگ
سالار قافله عشق و امید، گردهم
می‌آیم و نام و یادت را زنده نگاه
می‌داریم.



داوود سرزمین من

تهیه و تنظیم:

محمد اسحاق فیاض

عاشقانه و مبتذل قابل هستید؟
این بخش خیلی طولانی است، در همین موسیقی مبتذلی که ما می‌گوییم یک محتوایی نهفته است و به نوعی تأثیرات خود را گاهی به طور مثبت می‌گذارد ولی بخش طولانی است.

قسمت پنجم

اما تفاوت بزرگی است میان موسیقی عاشقانه و مبتذل، بالاخره از خود دو واژه‌ای که یکش عاشقانه است و دیگری مبتذل، خوب یکش خیلی بد است و دیگری زیبا. مثلا دوبیتی‌های رایج:

چشم سیاه زاغت مادر نبینه داغت
مادر نبینه عاشق نبینه داغت
چیزی بدی نیست، جزء فلکلور ماست، ولی بعضی از هنرمندان این طور می‌خواند:

چشم سیاه زاغت، مادر نبینه داغت
مادر نبینه، نبینه فلانی نبینه داغت

اینجا کار بدی کرده، هم تصرف کرده در شعر و فلکلور و برده شخصی ساخته، زمانیکه شخصی می‌شود، به ابتدال می‌گراید، این دیگر وسیله شده، برای اینکه خود را معرفی کند برای اینکه طرف را معرفی کند. و یا مثلا:

به پایت چپک داری
لایق چپک داری
به تو می‌گم فلانی
رفقای لچک داری

حالا از این چه مفهومی را می‌خواهیم حاصل کنیم، در عین زمانیکه ممکن است همین واقعیت هم داشته باشد ولی اگر ناشناسی نیست، زمانیکه من «جر جوی را ساختم، به این نتیجه رسیدم که یک زمانی آغاز شده، دوبار، سه بار، جبار بار، بالاخره امروز من متوجه می‌شوم که این یک آهنگ است و زمانیکه ثبت کردم اتفاقا یکی از پارچه‌های بسیار زیبا بود. فعلا هم بیشتر روی این باور تکیه می‌کنم، در زمانیکه شما اصلا متوجه نیستید، در وقت خرمن باد کردن، قلبه کردن، یا کار دیگر، کسانی که سروکار آواز ندارد، اشپلاق می‌کند، با خودشان مصروف است، همین اشپلاق (اشپلاک) او آهستن یک کار فلکلور یک است، حالا چه شعر باشد یا موسیقی فرقی نمی‌کند، من از فلکلور یک بیشتر این باور را دارم.

بعضی از آهنگهای را که می‌شنوم، قشنگ حس می‌کنم که لیم می‌کارند مردم، حتی یک تصویری از همان کوهها دارم و از همان فضا دارم در ذهنم، حالتی از این دست بوده که این تصور را در من خلق بکند.

عرفانی که بخواهند غزل گونه بخوانند. روی یک ریتم خاص استوار است در اکثریتش. مورد دومش هم سبک داشتنم، سبک مغولی یا یک ریتم دیگر است بنام «دای‌دوا» روی این دوتا کار می‌شود چون اینها مست هست و برای کف زدن خوب است و خواندن آهنگش هم بسیار ساده است و هرکس

می‌تواند این آهنگها را قشنگ بخوانند، بیشتر هم بین توده جوان کار می‌شود.

شعرا و ادبای ما اگر در این اوقات اخیر متوجه این نکته شده باشند، کمتر بوده. بهتر است بگوییم روی این مسأله اصلا توجه نکرده، چون از همان زمان این فاصله را با موسیقی افغانستان

می‌دید و اینکه برداشت در گذشته از موسیقی افغانستان چه بوده زیاد اطلاع ندارم. متها آنچه که پیش رو دارم و در این لحظه می‌توانم ارزیابی کنم این است که موسیقی به قدر کافی عقب مانده از هنر شعر افغانستان و یا هنر شعر جامعه فارسی زبان این خلا تا پر نشود کار موسیقی ما به جایی نمی‌رسد که مطلوب باشد، باید این خلا را پر کرد و این خلا هم در یک همکاری متقابل پر می‌شود. برای هر کاری باید طرح داشت، چنانچه برای رایج ساختن شعر معاصر باید طرحی را پیش رو گرفت.

حالا همین طور که هنرمندان در این زمینه (موسیقی عرفانی) کار می‌کنند و من هم قدمهایی در این راه مانده‌ام، در واقع کاری است به زور، کمتر قابل پذیرش است. آهنگهایی معروف می‌شود که اصلا ارتباطی با این موضوع ندارد.

آیا در موسیقی هزارگی، موسیقی عرفانی وجود داشته؟

من تا هنوز نشنیده‌ام، تا حال نبوده، در دمبوره اجرایش هم تا حدی مشکل است، اگر هم بوده شاید من نشنیده‌ام و اطلاعی ندارم.

شما چه تفاوتی میان موسیقی

کدامش مال منطقه خاص است. حالا چرا اینطور هست، باید تحقیق کرد رویش، اول من تصمیم داشتم ثبت بکنم، بعد دست محققین و نویسنده‌ها بدهم و موضوع را هم صحبت کنیم که من نظرم چنین چیزی هست، که این نظر فعلا

ذهنی است و مستند نیست، اهل تحقیق باید بروند ببینند که چه مواردی مطرح بوده که این طور شده و این کار را هم در کنار مخته باید کار شود.

در مخته بیشتر دو نفر در موسیقی مطرح شده، کسانی دیگری هم هست؟

فیضو، شیرین، گل محمد، سبزلعلی، نجف و... هستند و بسیار مخته‌هایی بوده که متأسفانه با در نظر داشت به حساسیت آن زمان اصلا آدمهایی را که مخته سروده، کشته باشند، تا نباید تکرار شود، در خود مخته گل محمد در همین زمان چقدر حساسیت وجود دارد. ولی اینها واقعیت‌های جامعه ما

بوده و برای هر ملیتی که اتفاق افتاده، باید آن را زنده نگه دارد و روی این نباید حساس شوند، چون یک واقعیت در گذشته بوده و بجای حساس شدن این را به عنوان یک اثر تاریخی خود باید نگاه کنیم و چه بسا هنرمندانی بیایند که اینها را زنده کنند. من مطمئن هستم که روزگاری اینطور خواهد شد و اجرا خواهند کرد.

شما اشعار عارفانه هم خوانده‌اید، از اشعار حافظ و در باره حضرت علی (ع)، برداشت شما از موسیقی عرفانی چیست و به چه دلیلی گرایش به این سمت و سو پیدا کردید؟

باز هم بر می‌گردیم به همان مسأله رشد تدریجی و کیفیت کار و من عقیده‌ام این است که موسیقی افغانستان در مجموع از هنر شعر افغانستان بسیار زیاد فاصله گرفته و عقب مانده است و اگر چنین نبود من فقط دو بخش را کار می‌کردم، یک بخش فلکلور و دیگری غزل شعرا را باید انتخاب می‌کردم. چون این کیفیت که شما در بعضی قطعه‌ها می‌بینید گاهی آدم در تعریفش در می‌ماند، من می‌توانم برای خود یک احساس داشته باشم ولی این را برای شما نمی‌توانم توضیح بدهم. برای خود بسیار خوشایند

تا چه اندازه ضروری می‌دانید؟

خیلی لازم است، خود مخته در عین زمانی که مخته است، حماسه هم هست. این حکایت است، تاریخ است، مثلا گل محمدخان را وقتی مخته اش را می‌شنویم، آدم می‌رود به همان فضای گذشته. این از نهایت حس مادر یا هرکسی که بوده سرچشمه می‌گیرد، و زمانی که می‌گوید:

اسپی بیری بیوه منده
دستای شی پر خینه منده
دان کلکین ایله منده
اریون تو گل مامد ما

خود شما تصور کنید یک خانه‌ای را که چطور غمبار است، فضایش، غمبار تا حد ویرانی، عجب احساسی! با چقدر کلمات ساده و عامیانه ترکیب شده این شعر.

من در این قسمت می‌خواهم کار کنم، آهنگ گل محمدخان از دو سال به این طرف مورد نظر بوده که باید اجرا شود اما نه به آواز من، بلکه اگر شود به آواز یک زن. ولی در جامعه ما چنین کسی نیست. به همین خاطر، آهنگ «سرگل» آغی نگاره و «للی للی» را هم خودم خوانده‌ام، برای اینکه یک ضرورت بود و باید معرفی می‌شد. حالا مخته هم باید رویش کار شود ولی نه کاری که پارسال و پیرا سال می‌شد، کاری که باید کار باشد باید انجام بگیرد.

برای شیرین خودم خوانده بودم و حالا هم کارتازه‌ای برای شیرین دارم. مخته خیلی کارش غنی است محتوایش، اگر قرار باشد برای مخته سمفونی درست شود، بسیار به راحتی می‌تواند سمفونی درست شود.

فعلا این کارها مورد نظر من هست، ممکن است در این سفر موفق نشوم اما در سفرهای بعدی روی آن کار خواهم کرد.

موسیقی، یک جغرافیایی شناس هم باید شود، نه «مجموع موسیقی، موسیقی افغانستان در مجموع و موسیقی هزاره‌جات به طور خاص را اگر در نظر بگیریم تفاوت‌های عجیبی در مناطق دیده می‌شود، از نظر روان غمگنانه و شاد آهنگ و از نظر مضمون و ریتم هر





جایگاه زن در

تاریخ

افغانستان

پوشش

قبا مانند چین و یا مثل مانوی امروزی است که در بالای پیراهن سرقش پویشیده می شود. آستین آن کوتاه بوده تا توغی نقطه آغاز سرقش ادامه دارد، قبا معمولاً به شکل سه چک دست دوزی گردیده که سر دامن آن از تکه هایی به نام های «تاوَر» یا «قناویر» شکله یا «استر» و تکه پشت شانه از «تول» و در بین تکه پشت شانه تکه مدور شکلی که بنام ماه یاد می گردد، قرار دارد. ۱

همانند زنان هزاره زنان کوچی هم پیراهن های گشاد و بلند درست می کنند و روی سینه و سرآستین و کناره های دامن را با پولک آراسته می سازند که چنین عمل زیبایی خاص به پیراهن می دهد و تکه های پیراهن هم معمولاً گلدار و هم ساده بوده و بعضی هم سیا می باشد. رنگ های که زنان کشور ما در ساخت پیراهن از آن ها استفاده می برند به استثنای زنان پیر که سفید را دوست دارند؛ معمولاً سیاه، سرخ، آبی و سبز می باشد که در این میان تکه های گلدار نیز نقش عمده را دارد و زنان نواحی مرکزی کشور به اینگونه رنگ ها بیشتر علاقه نشان می دهند.

زنان زیر پیراهن خویش تنبان می پوشند که آنرا در بعضی مناطق «ایزار»، «پیچمه» می گویند؛ پارچه تنبان را از رنگ های مختلف انتخاب می کنند ولی زنان به سفید، سبز و سرخ بیشتر علاقه نشان می دهند؛ تنبان را چند نوع برش می زنند که از جمله دهان پیچمه را کشاد آورده خامک دوزی می کنند و نام این تنبان را کوتنه می گویند و همین طور بسیاری از زنان روستاهایی وطن از تنبانهای وسیع گشاد استفاده می کنند؛ به حدی که یک تنبان در بعضی از مناطق بین ۵ تا ۷ متر پارچه ضرورت دارد و این قسم تنبان در حصه ران ها از ۳ تا ۵ متر کناری داشته و به طرف ساق ها تنگ تر می شود و در حصه بوجولک ها گرد یا مدور می گردد که نام اینها ایزار و تنبان را گیبی می گویند و همین طور انواع و اقسام دیگر تنبان برش زده من شود که بیشتر شان پوشش ملی نمی باشد بلکه محلی است به همین خاطر از آوردنش صرف نظر گردید.

با رشد دختران، گشت و گذار و رفت و آمدهای آنها کم کم محدود می گردد و در سن هشت، نه سالگی در بین اکثر اقوام ساکن در افغانستان به خصوص روستاها محجب می شوند؛ حجاب، ستر و پوشش را که در افغانستان چادر، قدیفه، بقره (چادری) می گویند؛ بیشتر آنها را از دستمال ننه گله، کتانهای رنگارنگ خامک دوزی کرده سر می کنند دختران و زنان جوان سفید، سبز، سرخ و گلدار سر نموده محجب می شوند و زنان مسن سفید سر می کنند که نام این چادر را که قدیفه می گویند. این ترانه را جوانان هزاره در این رابطه می خوانند:
الا دختر قدیفه پر سر تو

دین محمد جاوید

سه مقال طلا انگشتر تو

در شهرهای بزرگ، کوچک و حتی قصبات نزدیک به شهر لباس زنان در خانه و بیرون از هم متفاوت است بدین مفهوم که در خانه لباس آزادتر می باشند و در بیرون لباس شان با توجه به فصل سال مختلف می باشد و در روستاها لباس زنان در خانه و بیرون تقریباً یکی است. زنان کوچی افغان (پشتون) بیشتر سر خود را دستمال می بندند که آن را بنام (پتی) یاد می کنند و در کابل چادر نیز به آن می گویند. و همین طور زنان هزاره در قدیم به جای چادر معمولاً لنگی سر می کرده اند؛ بشتن لنگی مهارت زیادی

قسمت یازدهم

یک نوع چادر دیگر که برای شان بقره چادری می گویند تقریباً تمام زنان اقوام ساکن در افغانستان شهری و روستایی آن را سر می کنند؛ «بقره» که در بعضی جاها به آن چادری هم می گویند، ساختمان بسیار زیبا دارد و بسیار زیبا برش و دوخته شده است و این چادر تمام بدن زن را می پوشاند. پشت سر دامنش تا بوجولک پا می رسد و جلوی رو کم کم کوتاه شده که مثل روسری و مقنعه فقط سینه را می پوشاند و در حصه سر، عرق چین دارد که بسیار قشنگ و زیبا خامک دوزی می گردد و در این خامک دوزی، دختران بسیار هنرنمایی می کنند.



شکل های مختلف هندسی را در آن طرح می کنند و در پیش روی آن (قسمت صورت) پارچه و تکه ای توری دوخته شده، نصب می گردد و بدنه چادر چین های ریز فراوان دارد که به عرقچین نصب می گردد و به طرف دامن چادر این چین ها هر قدر پیشروی می کند فراختر گردیده چادر را همیشه موج دار نشان می دهد.

همان طور که گفته شد در شهرها و قصبات افغانستان زنان از چادری استفاده می کنند و در واقع می توان گفت این چادری (بقره) پوشش ملی زنان افغانستان است و زنان افغانستان جهت همان شدن هم از آن استفاده می کنند. زمانی که زنان افغانستان این چادری ملی را در بر می کنند، بر خمت، جمال و وقارشان چند برابر افزوده می شود؛ چون در ساختن آن از بهترین پارچه و بهترین رنگ شاد استفاده می گردد به خصوص زمانی که یک دسته از زنان به طور دسته جمعی حرکت کنند مثل که یک دسته کفتر حرکت می کند، دیده می شوند. چادری

کار داشته، پیشتر وی آن مانند تاج بسته می شده و پسی به طرف مهره پشت آویزان می گردیده و سه نوع لنگی به زمانهای مختلف وجود داشته که آنها عبارتند از:
۱- لنگی محرابی: این لنگی دارای زمینه سرمه ای و خطهای ابریشمی سبز و زرد بوده است.
۲- لنگی یعقوبی: این لنگی دارای زمینه سیاه و ابریشم خالص قره ابریشم بوده و دارای خطهای سرخ، سبز و زرد بوده است.
۳- لنگی سه یخنه: این لنگی دارای زمینه سیاه و ابریشم خالص «قره ابریشم» بوده و دارای خطهای سرخ، سبز و زرد بوده است. ۲ و همین طور زنان خلیق هزاره در قدیم به جای چارقد لچک و عرقچین، کلاهی که آن را سرغوج گویند بر سر می گذاشتند و آن یک نوع کلاهی است دنباله دار که دنباله آن را از طرف پشت تا به کمر آویزان می کنند و موی سر خود را جمع کرده در داخل آن قرار می دهند و موی را این کلاه بسیار تمیز نگاه می دارد.

نمایانگر موقعیت اجتماعی زنان است و زنان به خصوص آنهایی که از دهات به شهرها می آیند، برای اینکه از خواهران شهری خود تقلید کرده باشند هرچه زودتر چادری سر می کنند؛ چون از دیدگاه آنها، زن های شهری در موقعیت برتر اجتماعی اند. چادری پوشی است همان ساز که بدرنگ و زیبا را مانند هم نشان می دهد. حتی اگر دو زن چادری پوش رویه روی هم بیایند، یافتن تفاوت بین چادری ها از نگاه جنسیت پارچه، دوخت آن و رنگ شاد آن کار هرکس نیست.

همان طور که قبلاً اشاره شد؛ این را باید دانست که مبلغ حجاب پاگیری و گسترش چادری (بقره) در افغانستان خود زنان هستند و به خاطر حجابی که دارند به خود می بالند و هیچ کسی حجاب را بر زن در افغانستان تحمل نکرده است. این که گفته می شود طالبان به نام اسلام حجاب را سر زنان افغانستان تحمل نموده اند، یک کار تبلیغاتی بود؛ زن در افغانستان بی حجاب نبود که آنها حجاب آورده باشد. طالبان برای زنان شکنجه، بی سواد، زندان و تحقیر آوردند. «جان، سی، گرفته اند تقریباً چندین سال قبل همین حرف را گفته است: «از دید یک زن تیز بین، مسؤل پاگیری و گسترش چادری در افغانستان خود زن هاند... و امروز بجز کابل، در شهر های دیگر اکثریت زنان چادری به سر است و در ولایات کمتر با زنی برخورد می کنید که بی چادری باشد در جاهایی حتی اگر سیاح خارجی سرلج باشد با نگاههای اهانت آمیز مردان رهگذر بدرقه می شود. زنانی هم که چادری را بر میخ ها آویخته اند باز اطاعت از همان قوانین حجاب دارند» ۳ و حجاب را محترم می شمارند و هرگز تلاش نمی کنند که بی حجابی را تبلیغ کنند چون زنان افغانستان نسبت به زنان مسلمان دیگر به اعتراف اکثر نویسندگان کتب تاریخی در رابطه با مسایل مذهبی خود متعصب تر است و حرف یک ملا طرفدار بیشتر دارد تا حرف یک آدمی که در خارج تحصیل کرده است.

اگرچه در این عصر و زمان بسیاری از زنان و مردان به اصطلاح تحصیل کرده و روشنفکر، بدون در نظر گیری جوانب تخریبی قضیه کشف حجاب و بدون مطالعه دقیق در رابطه با حجاب و نا آگاهی از جایگاه حجاب در روح و روان مردان و زنان مسلمان در افغانستان، به این باور نا صواب اند که ستر و پوشش مانع رشد شخصیت زن در جامعه است و چادری، زنان را ملوک و مردان را مالک نشان می دهند.

پاورقی:

- ۱- مجله بامیان، شماره ۸، ص ۴۵
- ۲- افغانستان کلید یک قاره، ص ۱۰۹، جان، سی، گرفته.
- ۳- مجله بامیان، شماره ۸، ص ۴۴

□ هدفشان از ایجاد مرکز روایت هجر و این آموزشکده سینمایی چه بوده؟
 ■ این مرکز متشکل از زیر مجموعه‌های مختلف است و هر بخش نیز اهداف خاص خودش را دارد. یکی از این بخشها که در واقع محوری ترین بخش مؤسسه را تشکیل می‌دهد، آموزشکده سینمایی مؤسسه است. آموزشکده سینما اصلی‌ترین هدفش تربین نیروی انسانی جهت احیای سینمای افغانستان

اشاره:

علی محمدی متولد ۱۳۵۵ مالستان غزنی، فارغ‌التحصیل آکادمی علوم نمایشی (آناهیتا) از زیر مجموعه‌های بخش خصوصی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دانش آموزخانه رشته فیلمسازی جهاد دانشگاهی تهران، است. محمدی فعالیت‌های هنری‌اش را با خوشنویسی شروع نموده و در چندین نمایشگاه جمعی و انفرادی، شرکت داشته است. انتشار نشریات داخلی «فرهنگ» و «فرهنگ و واژه» و برای سازمان تربیت بدنی در طول هفت سال همکاری‌اش با روابط عمومی معاونت فرهنگی این سازمان از دیگر فعالیت‌های وی است.
 وی در پایان سال ۹۹، مؤسسه عالی فرهنگی هنری روایت هجر را بنیان نهاده و اینک مدیریت آن را به عهده دارد. در خصوص چگونگی راه اندازی این مؤسسه، اهداف و برنامه‌های آن گفتگویی انجام داده‌ایم که در ذیل می‌خوانید.

پس از بررسی فیلمنامه مورد نظر، گواهی نامه پایان دوره صادر شود.
 □ استقبال مهاجرین و علاقه مندان به سینما تاکنون چگونه بوده؟
 ■ پرداختن به سینما آنهم در دیار غربت حرکت روی لبه تیغ تیز است و هنوز برای خیلی‌ها سینما و هنر، رویایی بیش نیست. روی این حساب به سختی جرأت چنین ریسکی را می‌کنند تا روی این تیغ حرکت

پرداختن به سینما، آنهم در دیار غربت حرکت روی لبه تیغ تیز است

گفت و گو

است و سعی می‌کنند، جوانان مستعد و علاقه مند سینما را از میان مهاجرین گزینش نموده و آنها را برای رشته‌های مختلف سینمایی از بازیگری گرفته تا کارگردانی، فیلمبرداری و فیلمنامه نویسی تربیت کنند. از بخش‌های دیگری که در اساسنامه آمده است، نیز می‌توان به «خانه هنرمندان مهاجر»، «کانون فیلمنامه نویسان»، «کانون شعر» و «داستان نویسان» و همین‌طور «نگارخانه هجرت» اشاره کرد که هر کدام برای خودش هدف مشخص دارد. مثلاً «خانه هنرمندان» در تلاش است تا از طریق سایت اینترنت که توسط اعضای مؤسسه در آینده نزدیک قرار است راه اندازی شود تمامی هنرمندان هموطن را از طریق این سایت به کشورهای جهان معرفی کند و این در مورد شعر، داستان نویسان و فیلمنامه نویسان نیز صدق است و در یک کلام می‌خواستیم یک مرکزیتی به وجود آوریم که تمامی اقشار فرهنگی مهاجرین از آن به عنوان پاتوق استفاده کنند و محلی باشد برای دیدارها، قول و قرارها و پیدا کردن همدیگر و با تلاشی که انجام می‌شود، در آینده بسیار نزدیک این اتفاق می‌افتد.

□ سرمایه اولیه مؤسسه از چه منبعی

تأمین شده؟

■ برای تأمین بودجه اولیه، راه درازی را پیمودیم که اگر عشق به سرمد و ضرورت‌های اجتناب ناپذیر هنری و دغدغه اجبار سینمای ملی و وضعیت رقت انگیز فرهنگی جامعه مهاجر نبود، پیمودن این راه غیر ممکن بود، اما نظر به انگیزه و هدفمندی که وجود داشت، از اسفند ۷۹ تا مهرماه ۸۰ شب و روز دنبال تأمین بودجه اولیه، هرکسی را که می‌شناختم، سر زدم و پس از گذشت هفت ماه و تحمل مرارت‌های زیاد توانستم مبلغ بسیار اندکی را از آشنایان و دوستان هموطن به عنوان قرض الحسنه گرفته، مکان و تجهیزات اولیه را فراهم کنم.

□ این مرکز نو بنیاد به چه چیزهایی

نیاز دارد؟

■ به بذل توجه جدی مسؤولین و سرمداران امور فرهنگی (اعم از ایرانی و افغانستانی) و فرهنگیان هم وطن بخصوص

اهل قلم که اگر به فرهنگ هنر به معنی واقعی آن بها می‌دهند نیاز مندیم، هم از نظر مالی و هم از نظر معنوی. بدون شک «فرهنگ و هنر» در طول تاریخ مظلوم و مورد بی مهری واقع شده. اما امیدوارم اقشار فرهنگی مهاجرین از این حرکت حمایت کنند تا، بتوانم در راستای گسترش و تصمیم فرهنگ شرقی و اسلامی گام‌هایی برداریم.

□ تاکنون چه کارهای از سوی این

آموزشکده به انجام رسیده؟

■ ما هنوز در آغاز راهیم و در طول این یکسال، هفت ماهش به -طوری که اشاره شد-

به نظر و توافق هنرجویان دارد. یعنی نظر سنجی می‌کنیم تا ببینیم هنرجویان با استاد دانشگاه راحت‌ترند و خوب ارتباط برقرار می‌کنند یا با من. هر طور که هنرجویان راحت باشند و بازدهی و برآیند کار بهتر باشد همان کار را انجام می‌دهیم.

□ چه شیوه‌هایی را برای آموزش در پیش گرفته‌اید؟

■ برای دوره جامع فیلمسازی، سر فصلهای درسی را از مرکز گسترش نیروی انسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌گیرم و مدرسین براساس آنها عمل می‌کنند.



در یک کلام می‌خواستیم یک مرکزیتی به وجود آوریم که تمامی اقشار فرهنگی مهاجرین از آن به عنوان پاتوق استفاده کنند و محلی باشد برای دیدارها، قول و قرارها و پیدا کردن همدیگر و با تلاشی که انجام می‌شود، در آینده بسیار نزدیک این اتفاق می‌افتد

حرف تأمین هزینه و راه اندازی خود مؤسسه شده. در پنج ماهه دوم نیز مدارک یک مسابقه فیلمنامه نویسی، برنامه ریزی برای گرد همایی تحت عنوان «اولین گرد همایی فرهنگیان و دانشجویان مهاجر» که قرار است در ماه شور برگزار شود، همین‌طور برنامه ریزی و راه اندازی کلاسهای آموزشی بوده و جدیدا نیز برای راه اندازی واحد کامپیوتر، سایت اینترنت و واحد طراحی و گرافیک برنامه ریزی می‌کنیم که تا عید راه اندازی شود.

□ کارشناسان و تئورسین‌های سینمایی شما چه کسانی هستند؟

■ برای دوره جامع فیلمسازی که یکدوره بلند مدت ۲ ساله است، از اساتید دانشگاه به صورت حق التدریسی استفاده می‌کنیم، برای دوره‌های کوتاه مدت نیز از همین اساتید استفاده می‌کنیم به استثنای بازیگری و فیلمنامه نویسی که فیلمنامه نویسی را خودم تدریس می‌کنم. بازیگری نیز بستگی

برای دوره بازیگری نیز روشی تحت عنوان «سیستم» استانیس لافسکی که یک سیستم روسی است در نظر گرفته شده، کلاسهای را که خودم تدریس می‌کنم بر اساس این سیستم تدریس می‌کنم اما برای کلاسهایی که از دانشگاه استا دعوت می‌کنیم آنها با روش خاص خودشان تدریس می‌کنند که اکثرا با این سیستم متفاوت‌اند. فیلمنامه نویسی نیز به صورت کارگاهی ارایه می‌شود و روش آن مشابه روش مدرسه کارگاهی فیلمنامه نویسی حوزه هنری است. با این تفاوت که کلاسهای آنها سه ماهه طراحی شده و دوره با ارایه یک طرح فیلمنامه تماما می‌شود. اما دوره‌های ما چهارو نیم ماهه طراحی شده و هنرجو موظف است در پایان دوره علاوه بر نگارش طرح فیلمنامه، یک فیلمنامه کامل نیز پس از اتمام دوره بر اساس طرحی که در طول دوره نوشته و با توجه به آمخته‌های طول دوره به عنوان پروژه پایان دوره به آموزشکده ارایه نماید تا

کنند. اما با همه اینها ما از بین داوطلبین عده‌ای را اگر گزینش کرده ایم، نسبت به آینده آنها بسیار امیدواریم و یک علاقه مندی و انرژی خاصی را در وجود آنها می‌بینیم، در واقع استعدادهای نهفته و بتوئی سر کوب شده‌ای که در اینجا مجال بروز و پرواز یافته و اینک چون آتش فشانی در حال فوران است.

□ آیا بهتر نبود این آموزشکده در شهر

دیگری ایجاد می‌شد؟

■ در اکثر شهرهای ایران برای مهاجرین نیاز به چنین مراکز شیددا احساس می‌شود؛ اما مهاجرین اصفهان از نظر فرهنگی از همه مظلومتر واقع شده و ما اینجا را در اولویت قرار دادیم و اینکه نیز موجهی در بین مهاجرین راه افتاده و هرکس به نوعی می‌خواهد کاری انجام دهد و پس از راه اندازی روایت هجر، در بین مهاجرین اصفهان این باور ایجاد شده که در اصفهان نیز می‌شود کار فرهنگی کرد.

□ با سینما گران افغانی، چه کسانی در

تماس هستید؟

■ اینجا مال سینماگران افغانی است و از اسمش نیز پیداست. زمانی که جمعی از دوستان فیلساز ما در مؤسسه روایت فتح، مجموعه تلویزیونی روایت هجر را ساختند، گروه‌های موسوم به «روایت هجر» شکل گرفت و سعی شد که گروه یک مرکز مستقل داشته باشد تا همه بتوانند راحت با آنجا ارتباط برقرار کنند و بچه‌ها را پیدا کنند، اما متأسفانه این کار به طور جمعی به توفیق نرسید و اعضای گروه نیز پس از مدتی رهسپار دیار غربت دیگر شدند یا گرفتار غم نان و مشکلات زندگی اما این اسم برای من عزیز بود و سعی کردم با این اسم بچه‌ها را دوباره دورهم جمع کنم که خوشبختانه این اتفاق دوباره می‌افتد و بچه‌های روایت هجر علاوه بر کارهای شخصی در زمینه سینما علاقه مند اند که دوباره جمع شان جمع باشد و آنها را که در اصفهان زندگی می‌کنند و یا گرفتاریهای شان نسبتا کمتر است، با ما ارتباط نزدیک دارند. دوستانی که در تهران اند نیز هر از چند گاهی یا سر می‌زنند و یا تلفنی در جریان پیشرفت کارهای قرار می‌گیرند.

محمد ظاهر، شاه سابق به افغانستان برمی گردد



محمد ظاهر شاه سابق افغانستان، پس از ۲۲ سال دوری از وطن به کشور باز می گردد. به گزارش رسیده از مقام های رم اعلام کردند: «محمد ظاهر شاه سابق روز دوشنبه ۲۰ حوت ۱۳۸۰ در آستانه بازگشت به کابل از «کارلو از گلیو چیمپی» رئیس جمهوری ایتالیا رسماً خداحافظی کرد.

از سوی دیگر حامد کرزی رئیس اداره موقت روز سه شنبه ۲۱ حوت در یک کنفرانس خبری در مسکو اعلام کرد که او ماه جاری به رم خواهد رفت تا ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان را در بازگشت به افغانستان همراهی کند.

آقای کرزی گفت: «هیچ کس در افغانستان خواهان سلطنت نیست، بلکه مردم استقرار نظام جمهوری را بر سلطنت ترجیح می دهند.»

رئیس اداره موقت اضافه کرد: «شاه سابق به عنوان یک فرد عادی و یک شخصیت فرهیخته ظرف ده روز آینده به افغانستان باز می گردد.»

محمد ظاهر شاه سابق افغانستان در نخستین مصاحبه تلویزیونی خود با شبکه خبری بی بی سی در باره بازگشت به افغانستان توضیح داده است، که بخش هایی از آن در پی می آید:

دیوید سلز، خبرنگار «نیوز نایت» که این گفتگو را انجام داده در آغاز از شاه پرسید: «۱۱ سال قبل از شما دعوت شد که به کشورش بازگردید و شما گفتید نه. اما حالا شما تصمیم گرفتید که برگردید. چه تغییری رخ داده است؟»

او گفت: «امیدوار است بازگشت به صلح افغانستان به کشور کمک کند.»

محمد ظاهر افزود: «برای من بسیار مهم است که وحدت ملی را به اقوام افغانستان برگردانم، اما آنچه را که امروز می توان برای امروز و آینده آرزو کرد، دموکراسی است.»

خبرنگار «نیوز نایت» از شاه سابق افغانستان پرسید که او با حضورش در افغانستان چه کاری می تواند بکند؟

شاه سابق مکشی کرد و گفت: «حضور من خوشبختانه برای مردم کشور مهم است. من مثل یک پدر هستم و یا طوری که ما می گوئیم بابا. من افتخار دارم که روابط من با مردم همیشه همینطور بوده، یعنی

محمد ظاهر در پاسخ گفت: «من دعوت محمد نجیب الله را دعوت یک افغان نمی دانستم، به نظر من این دعوت شخصی بود که در اختیار روسها بود. اما حالا به کشورم با تصمیم خودم برمی گردم چرا که مردم خوب به کشورم بازگشته اند. آقای کرزی شخصی است که می توان به او اعتماد کرد. از این جهت من فکر می کنم تصمیم امروز من برای بازگشت بسیار منطقی و عاقلانه است تا این که من در سال ۱۹۹۱ می رفتم»

مثل یک پدر یا بابا. پادشاه سابق افغانستان بر تلاشش در راه اعاده دموکراسی تاکید کرد و گفت که دموکراسی بازتاب اعتقادات دامنه دار قدیمی، قومی و قبیله ای افغانستان بوده است و همیشه مردم از طریق لویه جرگه ها مشکل خود را حل کرده اند.

اما آن طوری که خبرنگار «نیوز نایت» می گوید آیا پادشاه سابق افغانستان آگاه است که هنوز در افغانستان وضع امنیتی مطمئن نیست و یا به گفته او در خارج از کابل بیشتر هرج و مرج است تا نظم.

ظاهر شاه می گوید او کاملاً از اوضاع اطلاع کامل دارد و هدفش اعاده پادشاهی نیست بلکه استقرار گفتگو و اعتماد بیشتر در میان مردم است که باید هرج و مرج را بالاخره پایان دهند.

پادشاه سابق افغانستان در گفتگوش با بی بی سی تأکید کرد که با وجود دشواریهای امنیتی و مشکلات فراوان، می توان نسبت به آینده خوشبین بود.

دیدار حامد کرزی رئیس اداره موقت از روسیه



حامد کرزی رئیس اداره موقت افغانستان روز دوشنبه ۲۰ حوت ۱۳۸۰ در رأس یک هیأت بلند پایه وارد مسکو پایتخت روسیه شد و از سوی مقامات روسی مورد استقبال رسمی قرار گرفت.

کرزی را در این سفر تعدادی از وزراء اداره موقت از جمله داکتر سیماسر وزیر امور زنان همراهی می کنند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از کابل، چند تن از وزیران اداره موقت افغانستان، کرزی را در این سفر که هدف آن گسترش مناسبات دوجانبه است همراهی می کنند.

آقای کرزی پس از ورود به مسکو با مقامات بلند پایه روس از جمله «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور این کشور دیدار و گفتگو کرد.

بازسازی افغانستان، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و سایر موارد جنایات سازمان یافته محورهای اصلی مذاکرات آقای کرزی با مقامات دولت روسیه در مسکو بوده است.

همچنین در سفر رئیس اداره موقت به روسیه

هفته های اخیر بین آن کشور و اداره موقت افغانستان، تماس هایی در سطح مقامات عالی رتبه صورت گرفته است. آقای کرزی در سفر به روسیه روز سه شنبه ۲۱ حوت ۱۳۸۰ با افغان های مقیم روسیه نیز دیدار کرد و از آنان خواست که برای آبادانی کشور به افغانستان بازگردند و در بازسازی افغانستان سهم بگیرند.

رئیس اداره موقت افغانستان قبل از سفر به روسیه در یک کنفرانس خبری در کابل، نقش روسیه را در بازسازی افغانستان بسیار مهم و حیاتی توصیف کرد. وی گفت: «گسترش همکاری های اقتصادی و تجاری و تحکیم روابط افغانستان و روسیه در مبارزه مشترک با مواد مخدر از مهمترین مسائلی است که در سفرش به مسکو مورد بحث قرار خواهد داد.»

رئیس دولت موقت افغانستان افزود: «اتحاد جماهیر شوروی قبل از فروپاشی، طرح های مختلف را در افغانستان آغاز کرده که این طرح ها با فروشی شوروی نیمه تمام رها شده است.» کرزی گفت: «فهرست طرح های نیمه تمام در افغانستان به مسکو ارسال شده و در سفر به روسیه در خصوص تکمیل این طرح ها بحث و تبادل نظر خواهد شد.» رئیس اداره موقت افغانستان جنگ ویرانی در افغانستان را ناشی از دخالت های سران اتحاد جماهیر شوروی سابق دانست و گفت: «من خود تفنگ در دست گرفتم و همراه با مجاهدان کشورم با نیروهای متجاوز شوروی جنگیدم.»

زیرساخت های اقتصادی گرفته تا آموزش پلیس و ارتش افغانستان به آن کشور کمک کند.

به گزارش سایت اینترنتی بی بی سی: «روسیه نخستین کشوری بود که بعد از سرنگونی طالبان سفارت خود را در کابل بازگشایی کرد و در

توسط متخصصین روسی نصب و راه اندازی شده بود با اداره موقت همکاری نماید.



سر نشین هواپیمای «اف-۱۵» بوسیله یک هلیکوپتر ناو هواپیمابر «یواس اس» در بیانیه ای اعلام کرد، به استیسی» نجات یافتند.

سقوط یک هواپیمای آمریکایی پس از بازگشت از مأموریت افغانستان در اقیانوس هند

خبرگزاری جمهوری اسلامی: نیروی دریایی آمریکا اعلام کرد یک فروند هواپیمای جنگنده روز جمعه (۱۳۸۰/۱۲/۱۷) در بازگشت از مأموریتی در افغانستان هنگام فرود بر روی یک ناو هواپیمابر در شمال اقیانوس هند سقوط کرد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن دو

نظر نمی رسد هیچ یک از این افراد دچار جراحات شدیدی شده باشند. در این بیانیه آمده است، این هواپیمای جنگی که متعلق به اسکادران ۲۱۱ بود در بازگشت از مأموریتی در افغانستان به علت فرود ناموفق بر روی ناو هواپیمابر «یواس اس استیسی» سرنگون شد.

نیروی دریایی آمریکا در بیانیه ای اعلام کرد، به استیسی» نجات یافتند.

ادامه عملیات «آناکوندا» در ولایت پکتیا



اوایل هفته جاری به نشر رسید، نوشت: «بنابه چشم دید یک مرد افغان که در اسارت سازمان القاعده بوده است، اعضای این سازمان که در کوههای «آرما» در شرق افغانستان سنگر گرفته‌اند، به

غاره‌های آن، در گزارشی از یک غار گفت که برخلاف در زنگ زده این غار، مهمات زیادی از جمله گلوله‌های توپ در آنجا وجود دارد. از سوی دیگر وزارت دفاع اداره موقت افغانستان علی رغم اینکه نیروهای آمریکایی ۴۰۰ تن از نیروهای خود را به میدان هوایی بگرام بازگردانده بود، روز پنجشنبه

برق و تلویزیون مجهز هستند و آماده‌اند که تا آخر مبارزه کنند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، هفته نامه «نیوزویک» که موفق به صحبت کردن با این مرد شده است، افزود: «عبدالرحمان بهشتی که هفته گذشته را در غاره‌های کوه‌های «آرما» سپری کرده است، گفت: مجموعه این غارها که دارای



ورودی‌ها متعدد است، به برق مجهز است. این برق از طریق صفحاتی که با انرژی خورشیدی کار می‌کند، تأمین می‌شود. به گفته وی بعضی از دیوارها با

قالین و بالش پوشیده شده است، تا صدای پمپ‌ها را تخفیف دهد. افراد القاعده چای، شکر، آرد، و تنقلات دارند و می‌توانند رادیو گوش دهند و تلویزیون نگاه کنند. این شاهد تصریح کرد: «اکثر کسانی که در غاره‌های نزدیک منطقه «شاهی کوت» زندگی می‌کنند، اهل افغانستان هستند اما تعداد کمی افراد چچنی و عرب نیز در بین آنان وجود دارند. خبرنگار بی‌بی‌سی نیز که در منطقه بسر می‌برد پس از تصرف «دره شاهی کوت» و مشاهده

طالبان به صورت گروه‌های مقاوم کوچکتری عمل می‌کنند، نه به صورت گروه‌های بزرگتر و متمرکزی که قبلاً وجود داشت. ما کماکان در این منطقه به عملیات خود ادامه می‌دهیم، تا مطمئن گردیم که این منطقه از تمامی افراد طالبان و افراطیان القاعده پاکسازی شده است.

گزارش‌ها همچنین از منطقه حاکی است که با وجود کمتر شدن مقاومت افراد القاعده و طالبان، پیشروی نیروهای درگیر با آنان نیز به علت مواجهه بامیادین مین به کندی صورت می‌گیرد. این احتمال وجود دارد که تعداد زیادی از نیروهای طالبان و القاعده با استفاده از راه‌های کوهستانی و پر از برف منطقه در مناطق مختلف کوهستان‌های شرق افغانستان غارهایی وجود دارد که در زمان جهاد، مجاهدین از آنان به عنوان مخفیگاه یا سنگر در برابر نیروهای اشغالگر استفاده می‌کردند و هم‌اکنون نیروهای فراری طالبان و القاعده از آنان برای پنهان شدن و تجدید سازمان استفاده می‌کنند. در همین حال مجله «نیوزویک» چاپ آمریکا در شماره اخیر خود که

مدارکی نیز به دست آمده است. به گفته خبر نگاران حضور نیروهای وزارت دفاع اداره موقت که عمدتاً از مناطق شمال افغانستان و تاجیک تبار می‌باشند، با

مخالفت فرماندهان و افراد صاحب نفوذ محلی که آنان نیز مشغول نبرد با افراد القاعده و طالبان می‌باشند، مواجه شده است. این در حالی است که به گفته همین خبرنگاران تانک‌های نیروهای وزارت دفاع اداره موقت وارد شهر گردیز شده و «گل حیدر» فرمانده آنان گفته است که در صورت لزوم نیروهای بیشتری از

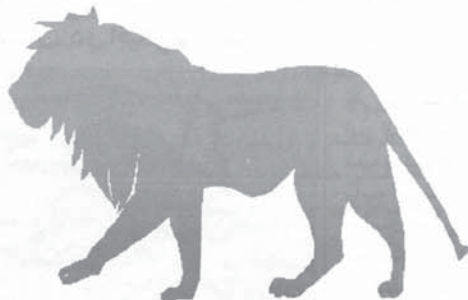
کابل به منطقه فراخوانده خواهد شد. فرماندهان محلی حضور نیروهای وزارت دفاع را تشویشناک خوانده و خواستار بازگشت آنان به

کابل شده‌اند. پاشاخان زدران والی سابق ولایت پکتیا در این زمینه به بی‌بی‌سی گفت: «ما می‌خواهیم این نیروها منطقه را ترک گویند، زیرا هیچ نیازی به حضور آنها برای شرکت در عملیات نظامی علیه القاعده وجود ندارد. ما خود به تنهایی می‌توانیم این عملیات را پیش ببریم. اگر این نیروها منطقه را ترک نکنند، آنگاه با مشکلات زیادی مواجه خواهند شد.»

زدران والی سابق ولایت پکتیا حدود یکماه پیش به دنبال یک

اهدای این شیر، پیام صلح و دوستی را به جهان برسانیم. مرجان که ۳۷ سال پیش از طرف آلمان به افغانستان هدیه شده بود و در تمام دوران جنگ‌های داخلی افغانستان پسر برده بود، برای مردم افغانستان نماد شهامت و شجاعت به حساب می‌آمد. دیپلمات‌های سفارت افغانستان در چین از این اقدام مؤلنان باغ وحش پکن اظهار خوشحالی کرده و از آن به عنوان یک هدیه عالی نام بردند. با اهدای این شیر از طرف پکن به کابل افغانستان بدون شیر نمی‌ماند.

افغانستان بی شیر نمی‌ماند



به گزارش خبرگزاری «شین هوا» در پی مرگ «مرجان» شیر باغ وحش کابل که از یک چشم نابینا بود، مؤلنان باغ وحش «پکن» در

درگیری خونین که بیش از ۴۰ کشته برجای گذاشت از شهر گردیز رانده شد و سپس والی جدیدی برای فصل مخصصات از سوی اداره موقت برای ولایت پکتیا تعیین شد. اما هم‌اکنون براساس گزارش‌های رسیده شهر گردیز آرام است، گرچند صدای انفجار بمب‌ها در اطراف شهر و غرش هلیکوپترها و جنگنده بمب افکن‌ها به طور مداوم شهر را به لرزه در می‌آورد.

از سوی دیگر «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا گفت: «عملیات «آناکوندا» در منطقه «گردیز» افغانستان تا تکمیل نهایی آن ادامه خواهد داشت. به گزارش ایرنا، رامسفلد در سخنانی در برابر مقر اصلی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در واشنگتن با حضور نمایندگان نظامی ۲۷ کشور عضو ائتلاف «ضد تروریسم» که برای شرکت در هراسم ششمین ماه حملات سیمایر به آمریکا به این کشور سفر کرده‌اند، گفت: عملیات جاری برای پاکسازی منطقه از «القاعده» صورت می‌گیرد. وزیر دفاع آمریکا بدون ارائه اطلاعات مشخص درباره عملیات موسوم به «آناکوندا» گفت: «در جریان این عملیات تعداد بسیاری از اعضای «القاعده» کشته و عده‌ای به اسارت درآمده‌اند و عملیات تا تکمیل نهایی پیش خواهد رفت. وی تصریح کرد: با پیشرفت عملیات اطلاعات بیشتری درباره آن اعلام خواهد شد. در همین حال رامسفلد در سخنان خود تأکید کرد: «بمباران ادامه خواهد یافت تا مواضع «دشمن» تا حد امکان تضعیف شود و آنگاه حمله نهایی برای پاکسازی منطقه آغاز خواهد شد.»

هفته نامه

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز:
مؤسسه شهید مزاری «ره»
مدیر مسئول:
محمدصاحب عرفانی
معاون مدیر مسئول:
غلام‌سفی حلیمی
مدیر تحریریه:
محمدپیشور رحیمی
زیر نظر:
هیأت تحریریه
صندوق پستی:
ایران - قم ۳۷۱۸۵/۳۳۸۲
پست الکترونیک:
hambastagi@hotmail.com
تلفن: ۷۷۲۳۷۵۱
قیمت: ۵۰ تومان
شماره بانکی:
بانک ملی ایران، شعبه حجتیه قم، قد:
شماره حساب قرض الحسنه
۸۶۰۲۶۷ - حلیمی